

سر پر مغز الحصح

www.ketab.ir

☐ نهج البلاغه

به صورت موضوعی

با ترجمه مقابل، فنی، ادبی و شرح کلمات مشکل

موضوع:
حدیث: ۱۲۴ (حدیث و رجال: ۱۴۹)

گروه مخاطب:
- عمومی
- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۹۶۸
مسلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۵۰۵۲

علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

[نهج البلاغه. فارسی - عربی]

نهج البلاغه به صورت موضوعی با ترجمه مقابل، فنی، ادبی و شرح کلمات مشکل / ابراهیم منهج (دشتی). - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۰.

[۱۰۹۶] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۹۶۸) (حدیث و رجال: ۱۴۹. حدیث: ۱۲۴)

ISBN 978-964-09-0927-0 ۲۰۰۰ تومان

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص. ع. - به انگلیسی: Ibrahim Menhaj (Dashti). Nahj-ul-balaghe In order of subject

With front translation; professional; literal and description of difficult words

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - خطبه ها. ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - نامه ها.
۳. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - کلمات قصار.
۴. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - فهرست مطالب. الف. منهج، ابراهیم، ۱۳۱۸ - گردآورنده و مترجم. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان. د. عنوان: نهج البلاغه. فارسی - عربی.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP ۳۸ / ۰۴۱

۱۳۹۰

نهج البلاغه

به صورت موضوعی

با ترجمهٔ مقابل، فنی، ادبی و شرح کلمات مشکل

ابراهیم منهاج (دشتمی)

بوستق
۱۳۹۰

نهج البلاغه

به صورت موضوعی با ترجمه مقابل، فنی، ادبی و شرح کلمات مشکل

- نویسنده: ابراهیم جنهاج (دشمنی)
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- نویت چاپ: اول / ۱۳۹۰ • شمارگان: ۱۰۰۰ • بها: ۲۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفایه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، ۷۷۴۲۱۵۴، ۷۷۴۲۴۲۶، تلفن پخش: ۷۷۴۲۴۲۶
- فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ کتابساز)
- فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۸۸۹۵۶۹۲۲ - ۰۹۳۹۵۹۹۲۰۸۹
- فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن ۷۸۳۷۱۰۲
- بخش پکتا (بخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاه، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۵۶۹۲۲ • شماره تماس: ۰۹۳۹۵۹۹۲۰۸۹ • شماره پستی: ۱۱۱۱۱۱۱۱

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

• اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سرپرستار: ابوالفضل طریقه‌دار • ویراستار: محمد حاجی‌رحیمی • چکیده عربی: خلیل المظامی • چکیده انگلیسی: یحیی داورى • فنی: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حروف‌نگاری: احمد مؤتمنی • اصلاحات حروف‌نگاری: منا جمیل‌پور و معصومه حسینی مجرد • صفحه‌آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی • کارشناس و کنترل نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی • نمونه‌خوانی: مرتضی عراقی، ابوالحسن مسیب‌نژاد، مهدی پیشگوی، رضا مهتاب و سیدرضا هدایتی • نظارت و کنترل آماده‌سازی: ولی قربانی • کنترل فنی صفحه‌آرایی: سیدرضا موسوی‌منش • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراح جلد: حسین میرزایی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده‌سازی: حمید رضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
اسماعیل اسماعیلی

فهرست مطالب

۲۳	مقدمة مترجم
۵۵	مقدمة شریف رضی مؤلف نهج البلاغه
۵۹	بخش اول: خلافت و امامت
۶۱	۱. خطبة ۲۳۶
۶۲	۲. خطبة ۲۳۵
۶۳	۳. خطبة ۵
۶۴	۴. خطبة ۶۷
۶۵	۵. خطبة ۲۰۲
۶۷	۶. خطبة ۱۳۴
۶۸	۷. خطبة ۱۴۶
۷۰	۸. خطبة ۲۲۸
۷۱	۹. خطبة ۱۳۹
۷۲	۱۰. خطبة ۷۴
۷۳	۱۱. بخشی از خطبة ۱۷۲
۷۴	۱۲. خطبة ۷۷
۷۵	۱۳. خطبة ۱۳۵

۷۵.....	۱۴. خطبة ۱۳۰.....
۷۷.....	۱۵. خطبة ۱۶۴.....
۸۰.....	۱۶. خطبة ۲۴۰.....
۸۱.....	۱۷. خطبة ۹۲.....
۸۲.....	۱۸. خطبة ۱۶.....
۸۵.....	۱۹. خطبة ۱۵.....
۸۵.....	۲۰. خطبة ۱۲۶.....
۸۷.....	۲۱. خطبة ۲۲۴.....
۹۰.....	۲۲. خطبة ۲۰۵.....
۹۲.....	۲۳. خطبة ۱۶۸.....
۹۴.....	۲۴. خطبة ۶.....
۹۵.....	۲۵. خطبة ۳۳.....
۹۷.....	۲۶. خطبة ۳۷.....
۹۸.....	۲۷. بخشی از خطبة ۱۵۲.....
۹۹.....	۲۸. بخشی از خطبة ۱۵۴.....
۱۰۰.....	۲۹. بخش آخر خطبة ۱۰۹.....
۱۰۱.....	۳۰. بخشی از خطبة ۲۶.....
۱۰۲.....	۳۱. بخشی از خطبة ۱۴۴.....
۱۰۳.....	۳۲. بخشی از خطبة ۲۱۷.....
۱۰۵.....	۳۳. خطبة ۱۹۷.....
۱۰۷.....	۳۴. خطبة ۱۶۲.....
۱۰۹.....	۳۵. خطبة ۲۳۹.....
۱۱۰.....	۳۶. خطبة ۱۳۱.....
۱۱۲.....	۳۷. خطبة ۱۷۳.....

۱۱۵.....	۳۸. نامه ۶
۱۱۶.....	۳۹. نامه ۷
۱۱۷.....	۴۰. نامه ۹
۱۱۹.....	۴۱. نامه ۱۷
۱۲۱.....	۴۲. نامه ۲۸
۱۲۹.....	۴۳. نامه ۶۲
۱۳۳.....	۴۴. نامه ۳۶
۱۳۵.....	۴۵. خطبه ۱۲۰
۱۳۶.....	۴۶. خطبه ۱۸۹
۱۳۸.....	۴۷. خطبه ۱۰۰
۱۴۰.....	۴۸. بخش پایانی خطبه ۲
۱۴۱.....	۴۹. خطبه ۳
۱۴۸.....	۵۰. خطبه ۸۷
۱۵۵.....	۵۱. خطبه ۲۱۶
۱۶۱.....	۵۲. خطبه ۱۱۸
۱۶۲.....	۵۳. بخش پایانی خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)
۱۷۰.....	۵۴. خطبه ۲۳۳
۱۷۱.....	۵۵. خطبه ۴۱
۱۷۲.....	۵۶. خطبه ۲۰۰
۱۷۲.....	۵۷. خطبه ۱۷۵
۱۷۴.....	۵۸. خطبه ۱۵۹
۱۷۵.....	۵۹. خطبه ۵۷
۱۷۵.....	۶۰. نامه ۲۴
۱۷۷.....	۶۱. خطبه ۶۲

۱۷۸.....	۶۲. خطبة ۷۰.....
۱۷۹.....	۶۳. خطبة ۱۴۹.....
۱۸۱.....	۶۴. نامه ۲۳.....
۱۸۳.....	۶۵. نامه ۴۷.....
۱۸۵.....	۶۶. حکمت ۲۲.....
۱۸۶.....	۶۷. حکمت ۳۷.....
۱۸۶.....	۶۸. حکمت ۴۵.....
۱۸۷.....	۶۹. حکمت ۷۳.....
۱۸۷.....	۷۰. حکمت ۷۷.....
۱۸۸.....	۷۱. حکمت ۸۳.....
۱۸۸.....	۷۲. حکمت ۱۰۳.....
۱۸۹.....	۷۳. حکمت ۱۰۹.....
۱۸۹.....	۷۴. حکمت ۱۱۰.....
۱۹۰.....	۷۵. حکمت ۱۱۱.....
۱۹۰.....	۷۶. حکمت ۱۱۷.....
۱۹۰.....	۷۷. حکمت ۱۲۰.....
۱۹۱.....	۷۸. حکمت ۱۹۰.....
۱۹۲.....	۷۹. حکمت ۲۰۹.....
۱۹۲.....	۸۰. حکمت ۲۷۲.....
۱۹۲.....	۸۱. حکمت ۴۶۹.....

بخش دوم: کارنامه سیاسی حضرت امام علی (ع)..... ۱۹۵

۱. خطبة ۷۴..... ۱۹۷

۲. خطبة ۹۲..... ۱۹۸

۱۹۹.....	خطبه ۱۵.....۳
۱۹۹.....	خطبه ۱۲۶.....۴
۲۰۱.....	خطبه ۲۲۴.....۵
۲۰۴.....	خطبه ۲۰۵.....۶
۲۰۶.....	خطبه ۳۳.....۷
۲۰۸.....	خطبه ۴۱.....۸
۲۰۹.....	خطبه ۲۰.....۹
۲۰۹.....	بخش آخر خطبه ۱۶۰.....۱۰
۲۱۰.....	حکمت ۱۰۳.....۱۱
۲۱۰.....	بخش آخر وصیت ۴۷.....۱۲
۲۱۱.....	خطبه ۵۵.....۱۳
۲۱۲.....	خطبه ۲۰۶.....۱۴
۲۱۳.....	خطبه ۴۴.....۱۵
۲۱۳.....	خطبه ۲۰۹.....۱۶
۲۱۵.....	خطبه ۲۳۲.....۱۷
۲۱۶.....	خطبه ۲۱۶.....۱۸
۲۲۲.....	نامه ۵.....۱۹
۲۲۳.....	نامه ۱۹.....۲۰
۲۲۴.....	توصیه ۲۵.....۲۱
۲۲۸.....	نامه ۲۶.....۲۲
۲۳۰.....	نامه ۲۰.....۲۳
۲۳۱.....	نامه ۲۱.....۲۴
۲۳۱.....	نامه ۴۴.....۲۵
۲۳۳.....	نامه ۳۳.....۲۶

۲۳۴.....	۲۷. نامه ۶۷.....
۲۳۶.....	۲۸. نامه ۲۷.....
۲۴۰.....	۲۹. نامه ۳۴.....
۲۴۲.....	۳۰. نامه ۳۸.....
۲۴۳.....	۳۱. نامه ۴۰.....
۲۴۴.....	۳۲. نامه ۴۱.....
۲۴۸.....	۳۳. نامه ۴۳.....
۲۴۹.....	۳۴. نامه ۴۵.....
۲۵۹.....	۳۵. نامه ۴۶.....
۲۶۰.....	۳۶. نامه ۵۰.....
۲۶۲.....	۳۷. نامه ۵۱.....
۲۶۴.....	۳۸. نامه ۵۹.....
۲۶۵.....	۳۹. نامه ۶۰.....
۲۶۶.....	۴۰. نامه ۶۱.....
۲۶۸.....	۴۱. نامه ۷۱.....
۲۶۹.....	۴۲. نامه ۷۶.....
۲۶۹.....	۴۳. نامه ۷۹.....
۲۷۰.....	۴۴. بخشی از خطبه ۸۷.....
۲۷۱.....	۴۵. نامه ۵۳.....

۳۰۹.....	بخش سوم: جنگ جمل.....
۳۱۱.....	۱. خطبه ۳۰.....
۳۱۲.....	۲. خطبه ۷۵.....
۳۱۲.....	۳. خطبه ۲۰۵.....

۳۱۵.....	۴. خطبة ۱۶۹.....
۳۱۶.....	۵. خطبة ۱۳۷.....
۳۱۹.....	۶. خطبة ۲۲۹.....
۳۲۰.....	۷. خطبة ۵۴.....
۳۲۱.....	۸. نامه ۵۴.....
۳۲۲.....	۹. خطبة ۶.....
۳۲۳.....	۱۰. خطبة ۸.....
۳۲۳.....	۱۱. خطبة ۹.....
۳۲۴.....	۱۲. خطبة ۱۰.....
۳۲۴.....	۱۳. خطبة ۷.....
۳۲۵.....	۱۴. خطبة ۲۲.....
۳۲۷.....	۱۵. نامه ۴.....
۳۲۸.....	۱۶. بخشی از خطبة ۱۷۲.....
۳۲۹.....	۱۷. نامه ۱.....
۳۳۰.....	۱۸. نامه ۵۷.....
۳۳۱.....	۱۹. نامه ۶۳.....
۳۳۳.....	۲۰. نامه ۲.....
۳۳۴.....	۲۱. خطبة ۳۳.....
۳۳۵.....	۲۲. خطبة ۱۰۴.....
۳۳۷.....	۲۳. خطبة ۱۴۸.....
۳۳۸.....	۲۴. خطبة ۱۷۴.....
۳۳۹.....	۲۵. بخشی از خطبة ۲۱۸.....
۳۴۰.....	۲۶. خطبة ۲۳۱.....
۳۴۱.....	۲۷. خطبة ۱۷۰.....

۳۴۲		۲۸. خطبة ۳۱
۳۴۳		۲۹. خطبة ۱۱
۳۴۴		۳۰. خطبة ۲۱۹
۳۴۵		۳۱. خطبة ۴
۳۴۷		۳۲. خطبة ۷۳
۳۴۸		۳۳. بخشی از خطبة ۱۵۶
۳۴۹		۳۴. خطبة ۱۲
۳۴۹		۳۵. خطبة ۱۳
۳۵۱		۳۶. خطبة ۲۴
۳۵۱		۳۷. خطبة ۸۰
۳۵۲		۳۸. نامه ۱۸
۳۵۵		بخش چهارم: جنگ صفین
۳۵۷		۱. خطبة ۷۷
۳۵۸		۲. خطبة ۷۵
۳۵۹		۳. نامه ۷۵
۳۵۹		۴. نامه ۴۲
۳۶۰		۵. نامه ۷۳
۳۶۲		۶. نامه ۶۵
۳۶۴		۷. نامه ۶۴
۳۶۷		۸. نامه ۳۷
۳۶۸		۹. نامه ۴۹
۳۶۸		۱۰. نامه ۵۵
۳۷۰		۱۱. نامه ۳۰

۳۷۱.....	۱۲. نامه ۳۲.....
۳۷۲.....	۱۳. نامه ۷۰.....
۳۷۴.....	۱۴. خطبه ۴۳.....
۳۷۵.....	۱۵. نامه ۸.....
۳۷۵.....	۱۶. نامه ۱۲.....
۳۷۷.....	۱۷. نامه ۵۶.....
۳۷۸.....	۱۸. نامه ۱۳.....
۳۷۸.....	۱۹. نامه ۱۱.....
۳۷۹.....	۲۰. خطبه ۴۶.....
۳۸۰.....	۲۱. خطبه ۴۸.....
۳۸۱.....	۲۲. خطبه ۵۱.....
۳۸۲.....	۲۳. خطبه ۵۵.....
۳۸۳.....	۲۴. نامه ۱۴.....
۳۸۴.....	۲۵. نامه ۱۵.....
۳۸۵.....	۲۶. خطبه ۱۷۱.....
۳۸۶.....	۲۷. نامه ۱۰.....
۳۸۹.....	۲۸. خطبه ۱۲۴.....
۳۹۳.....	۲۹. خطبه ۱۲۳.....
۳۹۴.....	۳۰. خطبه ۱۰۷.....
۳۹۵.....	۳۱. خطبه ۶۵.....
۳۹۷.....	۳۲. خطبه ۲۰۷.....
۳۹۸.....	۳۳. نامه ۱۶.....
۳۹۹.....	۳۴. خطبه ۲۰۶.....
۳۹۹.....	۳۵. بخشی از خطبه ۲۶.....

۴۰۰..... ۳۶. نامه ۳۹

۴۰۱..... ۳۷. خطبة ۸۴

۴۰۵..... بخش پنجم: حکمیت و جنگ خوارج

۴۰۷..... ۱. نامه ۴۸

۴۰۸..... ۲. خطبة ۲۰۸

۴۰۸..... ۳. خطبة ۲۳۸

۴۱۰..... ۴. نامه ۵۸

۴۱۲..... ۵. خطبة ۱۹

۴۱۳..... ۶. خطبة ۴۰

۴۱۵..... ۷. خطبة ۱۸۴

۴۱۵..... ۸. حکمت ۴۲۰

۴۱۶..... ۹. نامه ۷۸

۴۱۸..... ۱۰. خطبة ۳۵

۴۱۹..... ۱۱. نامه ۷۷

۴۲۰..... ۱۲. خطبة ۱۲۵

۴۲۳..... ۱۳. خطبة ۱۷۷

۴۲۴..... ۱۴. خطبة ۵۸

۴۲۵..... ۱۵. خطبة ۱۸۱

۴۲۶..... ۱۶. خطبة ۱۲۲

۴۲۹..... ۱۷. خطبة ۱۲۷

۴۳۲..... ۱۸. خطبة ۳۶

۴۳۴..... ۱۹. خطبة ۵۹

۴۳۴..... ۲۰. خطبة ۵۹

۴۳۵	۲۱. خطبه ۶۱
-----	-------------

بخش ششم: غارات و تحریک سپاه

۴۳۷	۱. خطبه ۲۷
-----	------------

۴۳۹	۲. خطبه ۲۵
-----	------------

۴۴۳	۳. خطبه ۱۱۹
-----	-------------

۴۴۶	۴. خطبه ۶۹
-----	------------

۴۴۸	۵. خطبه ۲۴
-----	------------

۴۵۰	۶. خطبه ۲۱۲
-----	-------------

۴۵۰	۷. خطبه ۲۴۱
-----	-------------

۴۵۱	۸. بخشی از خطبه ۱۰۶
-----	---------------------

۴۵۲	۹. خطبه ۱۸۰
-----	-------------

۴۵۳	۱۰. خطبه ۹۷
-----	-------------

۴۵۵	۱۱. خطبه ۳۴
-----	-------------

۴۶۰	۱۲. خطبه ۲۹
-----	-------------

۴۶۳	۱۳. خطبه ۳۹
-----	-------------

۴۶۵	۱۴. نامه ۳۵
-----	-------------

۴۶۶	۱۵. نامه ۳۶
-----	-------------

۴۶۷	۱۶. خطبه ۶۸
-----	-------------

۴۷۰	۱۷. خطبه ۵۶
-----	-------------

بخش هفتم: فتنه بنی‌امیه و ملاحم

۴۷۳	۱. خطبه ۷۳
-----	------------

۴۷۵	۲. بخشی از خطبه ۱۴۴
-----	---------------------

۴۷۶	
-----	--

۴۷۷.....	۳. خطبة ۱۳۸.....
۴۸۰.....	۴. خطبة ۱۰۱.....
۴۸۲.....	۵. خطبة ۹۳.....
۴۸۶.....	۶. خطبة ۹۸.....
۴۸۷.....	۷. بخشی از خطبة ۱۵۸.....
۴۸۹.....	۸. خطبة ۱۶۶.....
۴۹۱.....	۹. خطبة ۱۰۵.....
۴۹۵.....	۱۰. خطبة ۵۷.....
۴۹۶.....	۱۱. خطبة ۱۲۸.....
۴۹۹.....	۱۲. خطبة ۱۰۲.....
۵۰۱.....	۱۳. خطبة ۴۷.....
۵۰۱.....	۱۴. خطبة ۱۸۷.....
۵۰۳.....	۱۵. خطبة ۱۵۰.....
۵۰۷.....	۱۶. خطبة ۱۰۸.....
۵۱۲.....	۱۷. خطبة ۱۱۶.....
۵۱۴.....	۱۸. خطبة ۱۵۱.....
۵۱۹.....	۱۹. بخشی از خطبة ۱۵۶.....
۵۲۱.....	۲۰. حکمت شماره ۱ از فصل غریب کلام او علیه السلام
۵۲۳.....	بخش هشتم: الهیات و مواعظ.....
۵۲۵.....	۱. خطبة ۱.....
۵۴۱.....	۲. خطبة ۲.....
۵۴۴.....	۳. خطبة ۱۶.....
۵۴۸.....	۴. خطبة ۱۷.....

۵۵۱	۵. خطبة ۱۸
۵۵۳	۶. خطبة ۲۰
۵۵۳	۷. خطبة ۲۱
۵۵۴	۸. خطبة ۲۳
۵۵۷	۹. خطبة ۲۸
۵۶۱	۱۰. خطبة ۳۲
۵۶۵	۱۱. خطبة ۳۸
۵۶۵	۱۲. خطبة ۴۲
۵۶۶	۱۳. خطبة ۴۵
۵۶۷	۱۴. خطبة ۴۹
۵۶۸	۱۵. خطبة ۵۰
۵۶۹	۱۶. خطبة ۵۲
۵۷۲	۱۷. خطبة ۵۳
۵۷۲	۱۸. خطبة ۶۳
۵۷۳	۱۹. خطبة ۶۳
۵۷۵	۲۰. خطبة ۶۵
۵۷۷	۲۱. خطبة ۷۲
۵۸۰	۲۲. خطبة ۷۶
۵۸۱	۲۳. خطبة ۷۸
۵۸۲	۲۴. خطبة ۷۹
۵۸۳	۲۵. خطبة ۸۱
۵۸۴	۲۶. خطبة ۸۲
۵۸۵	۲۷. خطبة ۸۳
۶۰۶	۲۸. خطبة ۸۵

۶۰۸.....	۲۹. خطبة ۸۶.....
۶۱۲.....	۳۰. خطبة ۸۷.....
۶۱۸.....	۳۱. خطبة ۸۸.....
۶۲۰.....	۳۲. خطبة ۸۹.....
۶۲۲.....	۳۳. خطبة ۹۰.....
۶۲۴.....	۳۴. خطبة ۹۱.....
۶۵۳.....	۳۵. خطبة ۹۴.....
۶۵۵.....	۳۶. خطبة ۹۵.....
۶۵۶.....	۳۷. خطبة ۹۶.....
۶۵۶.....	۳۸. خطبة ۹۹.....
۶۵۹.....	۳۹. خطبة ۱۰۳.....
۶۶۲.....	۴۰. بخشی از خطبة ۱۰۶.....
۶۶۵.....	۴۱. خطبة ۱۰۹.....
۶۷۴.....	۴۲. خطبة ۱۱۰.....
۶۷۶.....	۴۳. خطبة ۱۱۱.....
۶۸۲.....	۴۴. خطبة ۱۱۲.....
۶۸۳.....	۴۵. خطبة ۱۱۳.....
۶۸۶.....	۴۶. خطبة ۱۱۴.....
۶۹۱.....	۴۷. خطبة ۱۱۵.....
۶۹۶.....	۴۸. خطبة ۱۴۳.....
۶۹۹.....	۴۹. خطبة ۱۱۷.....
۶۹۹.....	۵۰. بخشی از خطبة ۱۲۸.....
۷۰۰.....	۵۱. خطبة ۱۲۹.....
۷۰۲.....	۵۲. خطبة ۱۳۲.....

۷۰۵.....	خطبة ۱۳۳..... ۵۳
۷۰۸.....	خطبة ۱۴۰..... ۵۴
۷۰۹.....	خطبة ۱۴۱..... ۵۵
۷۱۰.....	خطبة ۱۴۲..... ۵۶
۷۱۱.....	خطبة ۱۴۵..... ۵۷
۷۱۲.....	خطبة ۱۴۷..... ۵۸
۷۱۶.....	خطبة ۱۵۲..... ۵۹
۷۱۹.....	خطبة ۱۵۳..... ۶۰
۷۲۲.....	بخشی از خطبة ۱۵۴..... ۶۱
۷۲۴.....	خطبة ۱۵۵..... ۶۲
۷۲۷.....	خطبة ۱۵۶..... ۶۳
۷۲۹.....	خطبة ۱۵۷..... ۶۴
۷۳۳.....	خطبة ۱۵۸..... ۶۵
۷۳۳.....	خطبة ۱۶۰..... ۶۶
۷۴۲.....	خطبة ۱۶۱..... ۶۷
۷۴۵.....	خطبة ۱۶۳..... ۶۸
۷۴۸.....	خطبة ۱۶۵..... ۶۹
۷۵۸.....	خطبة ۱۶۷..... ۷۰
۷۵۹.....	خطبة ۱۷۶..... ۷۱
۷۶۷.....	خطبة ۱۷۸..... ۷۲
۷۷۰.....	خطبة ۱۷۹..... ۷۳
۷۷۱.....	خطبة ۱۸۲..... ۷۴
۷۸۰.....	خطبة ۱۸۳..... ۷۵
۷۸۶.....	خطبة ۱۹۳..... ۷۶

٧٩٣.....	٧٧. خطبة ١٩٤.....
٧٩٦.....	٧٨. خطبة ١٩٥.....
٨٠٠.....	٧٩. خطبة ١٩٦.....
٨٠١.....	٨٠. خطبة ١٩٨.....
٨١١.....	٨١. خطبة ١٩٩.....
٨١٤.....	٨٢. خطبة ٢٠١.....
٨١٥.....	٨٣. خطبة ٢٠٣.....
٨١٦.....	٨٤. خطبة ٢٠٤.....
٨١٧.....	٨٥. خطبة ٢٠٩.....
٨١٩.....	٨٦. خطبة ٢١٠.....
٨٢٣.....	٨٧. خطبة ٢١١.....
٨٢٥.....	٨٨. خطبة ٢١٣.....
٨٢٦.....	٨٩. خطبة ٢١٤.....
٨٢٨.....	٩٠. خطبة ٢١٥.....
٨٣٠.....	٩١. خطبة ٢٢٠.....
٨٣٠.....	٩٢. خطبة ٢٢١.....
٨٣٩.....	٩٣. خطبة ٢٢٢.....
٨٤٣.....	٩٤. خطبة ٢٢٣.....
٨٤٨.....	٩٥. خطبة ٢٢٥.....
٨٤٨.....	٩٦. خطبة ٢٢٦.....
٨٥١.....	٩٧. خطبة ٢٢٧.....
٨٥٢.....	٩٨. خطبة ٢٣٠.....
٨٥٦.....	٩٩. خطبة ٢٣٤.....
٨٥٧.....	١٠٠. خطبة ١٨٥.....

۱۶۴	۱۰۱. خطبه ۱۸۶
۱۷۳	۱۰۲. خطبه ۱۸۸
۱۷۴	۱۰۳. خطبه ۱۹۰
۱۷۹	۱۰۴. خطبه ۱۹۱
۱۸۵	۱۰۵. خطبه ۱۹۲
۹۰۹	۱۰۶. خطبه ۲۳۷
۹۱۰	۱۰۷. خطبه ۲۳۹
۹۱۱	۱۰۸. نامه ۳
۹۱۴	۱۰۹. نامه ۲۲
۹۱۵	۱۱۰. نامه ۳۱
۹۴۳	۱۱۱. نامه ۶۶
۹۴۴	۱۱۲. نامه ۶۸
۹۴۵	۱۱۳. نامه ۶۹
۹۴۸	۱۱۴. نامه ۷۲
۹۴۹	۱۱۵. حکمت ۳۱
۹۵۲	۱۱۶. حکمت ۹۱
۹۵۲	۱۱۷. حکمت ۱۴۷
۹۵۶	۱۱۸. حکمت ۳۳۸

بخش نهم: حکمت‌ها یا کلمات قصار..... ۹۵۷

مقدمه مترجم

۱. سخنان حضرت امام علی علیه السلام که در کتاب نهج البلاغه گردآوری شده، نظم و ترتیبی ندارد. نه به صورت موضوعی و نه بر حسب تاریخ صدور و حوادث مربوطه؛ بنابراین، مسائل علمی، عقیدتی، فقهی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی بسیار متنوع و گوناگونی در بین این سخنان پراکنده است. تقسیم کتاب به باب خطبه‌ها و باب نامه‌ها و باب حکمت‌ها نیز تقسیمی موضوعی و علمی نیست. مضافاً بر این، بعضی از سخنانی که در باب خطبه‌ها آمده، خطبه نیست و بعضی هم که در باب نامه‌ها آمده، نامه نیست.

۲. نهج البلاغه مانند قرآن نیست که تمام کلمات و جملات آن متواتر و قطعی الصدور باشد؛ بنابراین، استناد به هریک از جملات آن به تنهایی برای اثبات یا نفی یک مطلب کافی نیست، بلکه مطلبی قابل استناد است که در سخنان متعدد تکرار شده و صدور آن از امام علیه السلام به تواتر لفظی یا معنوی یا با قراین، مسلم و قطعی شود و این امر در صورتی دانسته می‌شود که سخنان متعدد مربوط به یک موضوع در کنار هم چیده و مشترکات و قدر متیقن آن‌ها استخراج و استنباط شود.

۳. در موارد بسیاری، مفهوم سخن امام علیه السلام برای ما روشن نیست و احتمالات متعدد و ابعادی گوناگون دارد. در این موارد، بهترین راه برای تفسیر سخن امام علیه السلام این است که آن را در کنار سخنان مشابه قرار دهیم و با کمک سایر سخنان حضرت، آن را تفسیر کنیم؛ یعنی نهج البلاغه را با خود نهج البلاغه تفسیر کنیم؛ همان روشی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به کار برده است، یعنی تفسیر قرآن با خود قرآن.

۴. برای تحقق آنچه در بند ۲ و ۳ بیان شد؛ یعنی به دست آوردن تواتر لفظی و معنوی در سخنان امام علیه السلام و تفسیر بعضی از سخنان او به کمک بعضی از سخنان دیگرش، سخنان حضرت را در نهج البلاغه بر حسب موضوعات، به چند بخش تقسیم کرده‌ایم و سخنان مربوط به هر موضوع را در کنار هم قرار داده‌ایم تا با هم سنجیده و مقایسه شوند. مضافاً بر این، سخنان مربوط به مسائل و حوادث تاریخی را بر حسب تاریخ بیان، مرتب کرده‌ایم که شرایط خاص اجتماعی و سیاسی هر سخن، تا حد ممکن، مشخص شود، زیرا توجه به شرایط اجتماعی هر سخن در فهم معنای آن بسیار مؤثر است. البته، تنظیم بر حسب تاریخ بیان به صورت دقیق، که روز و ماه و سال سخن و محل آن معلوم شود، امکان پذیر نیست و چندان نقش تعیین‌کننده‌ای نیز ندارد، بلکه هدف ما نزدیک شدن به تاریخ و شرایط خاص بیان هر سخن است و دقت بیش از این مقدار، نه ممکن است و نه لزومی دارد.

۵. جهت تحقق بند ۴، سخنان حضرت را در نهج البلاغه به ۸ بخش و موضوع تقسیم کرده‌ایم:

بخش اول) بیاناتی که به هر نحوه اصل مسئله خلافت و امامت و شرایط و وظایف امام و نحوه انعقاد امامت ارتباط دارد که شرح آن در یک جلد به چاپ رسیده است؛

بخش دوم) سیره سیاسی و عملی حضرت امام علی علیه السلام که شامل دستورات او به کارگزاران خود، از جمله مالک اشتر در عهدنامه ایشان به اوست. شرح این بخش به عنوان کارنامه سیاسی حضرت امام علیه السلام در نهج البلاغه آماده چاپ است.

بخش سوم) بیانات مربوط به فتنه طلحه و زبیر و عایشه و جنگ بصره؛

بخش چهارم) بیانات مربوط به فتنه معاویه و جنگ صفین؛

بخش پنجم) بیانات مربوط به جریان حکمیت در جنگ صفین و جنگ خوارج؛

بخش ششم) بیانات مربوط به غارات معاویه و سخنانی که در مقام توییح و تحریک سپاه برای مقابله با آن غارات یا حمله مجدد به معاویه بیان شده است؛

بخش هفتم) سخنانی که به آینده سیاسی جامعه، بعد از خود، یعنی تسلط بنی امیه اشاره دارد و سخنانی که به عنوان ملاحم معروف شده است؛

بخش هشتم) الهیات و مواعظ و بیاناتی درباره روش شناخت دین.

توجه: حکمت‌ها یا کلمات قصار حضرت امام علیه السلام هم در موارد متناسب با بخش‌های هشت‌گانه آمده و هم در بخش جداگانه در پایان کتاب همراه ترجمه ذکر شده است.

تذکره ۱: در موارد معدودی که سخن امام علیه السلام با بیش از یک موضوع ارتباط داشت و تفکیک و تجزیه آن نامناسب یا غیر ممکن به نظر می‌رسید، کل آن سخن را، بر حسب نیاز، در دو بخش و احیاناً سه بخش تکرار کرده‌ایم.

تذکره ۲: در بعضی موارد که سخن امام علیه السلام مشتمل بر دو موضوع قابل تفکیک بود، آن را به دو بخش تقسیم کردیم و هر قسمت را در جای مناسب خود گنجاندیم که در متن کتاب نیز به آن اشاره شده است.

تذکره بسیار مهم:

بسیاری از اصول و قواعد کلی موجود در سخنان حضرت امام علیه السلام، مانند یک معدن و سرچشمه برای اجتهاد و استنباط و استخراج دستورهای اسلام است و این‌گونه نیست که عیناً و لفظاً بر مصادیق عصر حاضر منطبق شود؛ به عبارت دیگر، این‌گونه مطالب با حذف شرایط خاص زمانی و مکانی و با توجه به تحولات و تغییرات وسیع و گسترده و عمیق در مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، در حکم شمش فلزات است؛ مانند شمش آهن، مس، آلومینیوم، طلا و نقره که بدون قالب‌ریزی در قالب‌های گوناگون و به اندازه‌های مختلف، بر حسب موارد کاربرد، قابل بهره‌برداری نیست و بدیهی است که قالب‌ها نامحدود است، زیرا نیازها و شرایط جامعه پیوسته در حال تغییر و تحول است و در توان هیچ شخص و حزب و دولت و هیچ حوزه علمی‌ای نیست که جلوی این تحولات سد ایجاد کند یا آن‌ها را به این طرف و آن طرف سوق دهد.

کاملاً روشن است که چنین نگاهی به مطالب کلی قرآن کریم و نهج‌البلاغه مستلزم اجتهاد و استنباط و وسیع‌تر و عمیق‌تری است که هم آثار مثبت و برکات آن، فوق‌العاده حائز اهمیت است و هم خطرات آن بسیار سهمگین است و منظور از ذکر این مطلب حساس و خطرناک، امیدوار کردن جامعه، مخصوصاً اقشار روشن‌فکر به تعلیمات و ارزش‌های اسلامی است، نه

ایجاد شک و تردید به اجتهادها و استنباط‌های متعارف و نه جرئت دادن به کسانی که با عجله و شتاب و بی‌پروا به طرح این‌گونه مطالب می‌پردازند.

۶ انواع ترجمه: ترجمه به سه صورت قابل تقسیم و تعریف است:

ترجمه تحت‌اللفظی؛ ترجمه آزاد و ترجمه کامل - که با توجه به نقاط قوتِ قسم اول و قسم دوم صورت می‌گیرد.

ترجمه تحت‌اللفظی: منظور از ترجمه تحت‌اللفظی این است که همه اجزای جملات متن ترجمه شود و با همان نظم و ترتیبی که در متن بوده، ترکیب شوند؛ یعنی قواعد و دستور زبانی که به آن ترجمه شده، رعایت نشود؛ برای مثال: اگر متن عربی به فارسی ترجمه شود، ترکیب جملات ترجمه طبق قواعد و دستور زبان عربی باشد، نه فارسی. مسلماً چنین ترجمه‌ای رکیک و نامفهوم است. ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی شاید وجود خارجی نداشته باشد، ولی ترجمه‌هایی که قواعد و دستور زبان فارسی در آن‌ها کاملاً رعایت نشده و آمیزه‌ای از دستور زبان عربی و دستور زبان فارسی است فراوان است. بسیاری از ترجمه‌های متون دینی، کم و بیش، نوعی ترجمه تحت‌اللفظی دارند. چنین ترجمه‌هایی، بین دو زبانی که از لحاظ قواعد دستوری یک‌سان باشند، تا حدودی قابل قبول است، ولی بین زبان عربی و زبان فارسی زننده است، زیرا بین قواعد دستور زبان عربی و زبان فارسی تفاوت بسیار وجود دارد.

ترجمه آزاد: منظور از ترجمه آزاد این است که مترجم بدون ترجمه اجزای جملات متن، برداشت و دریافت خود را از متن با انشا و نثر مورد پسند خود بیان کند. این نوع ترجمه، در واقع، ترجمه نیست، بلکه تفسیر و برداشتی است از عبارات متن و نباید اسم ترجمه روی آن گذاشته شود. این نوع ترجمه، برخلاف ترجمه تحت‌اللفظی، ممکن است بسیار جالب و فصیح و بلیغ باشد، ولی منظور از ترجمه به طور مطلق، این نیست.

ترجمه کامل: منظور ما از ترجمه کامل این است که مترجم اولاً تمام اجزای جملات متن را تا آن‌جا که ممکن باشد و زننده نباشد ترجمه کند و ثانیاً اجزای جملات ترجمه شده را طبق

ترجمه می‌شود و از لحاظ دیگر، قواعد زبانی که به آن ترجمه شده، در ترکیب آن‌ها رعایت می‌شود. مسلماً منعکس کردن معادل تمام اجزای متن در ترجمه کار بسیار پر زحمتی است و شاید به طور کامل غیر ممکن باشد. علاوه بر این، انعکاس همه اجزای متن ترجمه شده در ترجمه کار پسندیده‌ای هم نیست و در بسیاری از موارد، باعث رکاکت نثر ترجمه می‌شود؛ مانند بعضی ضمیرها و حروف جر و حروف تأکید که در بعضی از موارد، حذف آن‌ها در ترجمه، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. مضافاً بر این، ضرب‌المثل‌ها و استعاره و مجاز و کنایه‌ها که بر حسب فرهنگ اقوام متفاوت است، گاهی قابل ترجمه نیست و حتی اقوامی که به یک زبان تکلم می‌کنند، بر حسب اختلاف شهرها و روستاها، در این گونه امور با هم اختلاف دارند. اختلاف و تطابق نداشتن ترجمه با متن در این مسائل اجتناب‌ناپذیر است، مگر با تفسیر و توضیحات اضافی.

۷. استعمال لغات عربی رایج در زبان فارسی، در ترجمه: از اوایل دوره اسلامی زبان و نثر فارسی تدریجاً تحت تأثیر لغت عربی قرار گرفت و لغات عربی وارد زبان فارسی و در آن آمیخته شد. در ترجمه‌های عصر سامانیان، تعدادی لغات عربی وارد شد و این جریان ادامه یافت تا این‌که در عصر صفوی، زبان فارسی مملو از مفردات لغات عربی شد و زبان فارسی روان و شیرینی به وجود آمد. مقایسه نثرهای قرون و عصرهای مختلف سیر تکامل این جریان را مشخص می‌کند.

پس از مشروطه، نوگرایی و تجدد به نثر و زبان فارسی هم سرایت کرد. جانشین کردن لغات فارسی قدیم یا لغاتی از زبان‌های اروپایی یا لغات فارسی ساختگی به جای لغات عربی رایج در زبان فارسی شروع شد و رونق یافت، حتی اسامی بسیاری از شهرها که عربی بود، تغییر یافت؛ مانند: عبادان و ناصریه و محمره و سلطانیه که به آبادان و اهواز و خرمشهر و اراک تغییر یافت. فرد شاخص این جریان کسروی بود که در سال‌های پایان عمر از به کار بردن کلمات عربی در کتاب و نشریات خود امتناع می‌ورزید و به جای لغات عربی، خودش لغات فارسی وضع می‌کرد.

تدریجاً به کار بردن کلمات جدید، اعم از لغات فارسی قدیم و لغات ساختگی و لغات

اروپایی، نشانه روشن فکری تلقی شد. در این جریان، کسانی که در صدد تطبیق دین با تحولات اجتماعی بودند نیز در نوشته‌ها و سخنان خود به استقبال کلمات جدید رفتند. ترجمه متون دینی، یعنی قرآن و نهج البلاغه و ادعیه نیز تا حدودی تحت تأثیر این جریان قرار گرفت، ولی این جریان به ضرر متون دینی و کتاب‌های مذهبی بود، زیرا اولاً، این تحول ناشی از تعصب صرف بود و خاصیت دیگری نداشت و ثانیاً، باعث از رده خارج شدن بسیاری از کتاب‌ها شد که به نثر قدیم نوشته شده بود؛ مانند: کیمیای سعادت غزالی و نسخ التواریخ و امثال آن و ثالثاً، فهم بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات دینی و مذهبی را، که در اثر به کار بردن لغات عربی در فارسی برای مردم آسان شده بود، دشوار می‌ساخت.

تأثیر منفی این مطلب، به اضافه تأثیر منفی ترجمه غیر صحیح متون اروپایی به فارسی، در نحوه جمله‌بندی و مکاتبات دستوری نثر فارسی بسیار مهم است و لازم است با کارشناسی و تحقیق همه جانبه بررسی شود و از خسارت‌های احتمالی بعدی جلوگیری شود.

با توجه به این موارد، ما در ترجمه خود بنا گذاشته‌ایم، حتی المقدور از لغات عربی رایج در زبان فارسی فعلی و از لغاتی که ریشه آن‌ها در همان متن مورد ترجمه وجود دارد استفاده کنیم.

۸. تنقید به عناوین منقول از سید رضی و انتخاب نسخه چاپ جامعه مدرسین: مرحوم سید رضی برای اکثر خطبه‌ها و نامه‌ها عناوینی آورده که تا حدودی موضوع و بعضی از خصوصیات آن را روشن می‌کند، ولی در نسخه‌های اخیر نهج البلاغه، مانند نسخه صبحی صالح و نسخه‌های بعدی، مطالبی بر عناوین خطبه‌ها افزوده شده و شاید در بعضی از موارد، از عنوان‌های برگزیده سید رضی کاسته شده یا کل آن حذف شده باشد که این امر خلاف واقع است و نوعی تقلب محسوب می‌شود و اگر باب چنین تصرفاتی باز شود، این خطر وجود دارد که همه خطبه‌ها و نامه‌ها مورد دست‌برد و تحریف قرار گیرد؛ برای مثال: برای خطبه ۲۲۸ که در نسخه‌های پیشین عنوانی ندارد، عنوان «یرید به بعض اصحاب» آمده و وانمود شده است که از خود سید رضی است. به همین دلیل، بر خود لازم دانستیم که از تمام عناوین جدید صرف نظر کنیم و به عناوینی مقید باشیم که از خود سید رضی نقل شده و برای

این امر نسخه چاپ بنیاد نهج البلاغه را انتخاب کردیم.

بنابراین، عناوین خطبه‌ها و نامه‌ها از نسخه بنیاد نهج البلاغه اخذ شده و متن و ترتیب خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها مطابق نسخه چاپ جامعه مدرسین و مطابق کتاب المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه است.

۹. ترجمه مقابل متن: ما ترجمه هر جمله از سخن امام علیه السلام را در مقابل آن نوشته‌ایم که مقایسه و تطبیق ترجمه با متن آسان باشد و لغاتی که نیاز به توضیح و بیان قواعد و دستور داشت، در پایین صفحه آورده‌ایم تا مقدمات لازم برای کسانی که می‌خواهند به صورت مستقیم سخنان امام علیه السلام را مورد مطالعه قرار دهند، فراهم شده باشد. به این ترتیب، این ترجمه برای طلاب و دانشجویان و محققان بسیار مفید است.

ویراستاری این ترجمه بسیار مشکل و وقت‌گیر بود و زمان بسیاری صرف این کار شد که اهل آن متوجه می‌شوند. امیدوارم این خدمت اندک مورد قبول درگاه حق قرار گیرد.

۱۰. عوامل دشواری شرح و ترجمه نهج البلاغه*

الف) لحن سخنان امام علیه السلام به استثنای نامه‌ها گفتاری است، نه نوشتاری. کسی که از طریق سخنرانی و خطابه‌های شفاهی می‌خواهد مطالبی را به شنوندگان بفهماند، بخشی از مطالب و نکات مورد نظر خود را با لحن خاص و با تکیه بیشتر بر بعضی کلمات به شنونده می‌فهماند و لذا، لحن جمله خبری با سؤالی متفاوت است. لحن جمله‌های سؤالی نیز بر حسب انواع مختلف سؤالات مختلف است. لحن سؤالی که برای توییح یا تبیح یا انکار باشد با لحن سؤالی که صرفاً برای طلب فهم باشد فرق دارد. حتی معنای سؤالی که صرفاً برای طلب فهم پرسیده می‌شود، با تکیه بیشتر بر بعضی کلمات تغییر می‌کند؛ مثلاً در جمله سؤالی «چرا مؤذن وقتی اذان می‌گوید دست روی گوشش می‌گذارد؟» اگر از باب مزاح روی کلمه دست تکیه شود، در جواب او گفته می‌شود: چون پایش به گوشش نمی‌رسد و اگر روی کلمه گوش تکیه شود، در جواب گفته می‌شود: اگر دست روی دهانش بگذارد، نمی‌تواند اذان بگوید و اگر

* توجه: از بند شماره ۱۰ این مقدمه به بعد، مطالبی می‌آید که در جلد اول ترجمه و شرح نهج البلاغه به صورت موضوعی، یعنی خلافت و امامت در نهج البلاغه چاپ شده و نظر به اهمیت آن در این جا تکرار می‌شود.

روی هیچ یک از این دو کلمه تکیه نشود، معنای سؤال و جواب آن چیز دیگری می‌شود. وقتی نوار یک صحبت یا سخنرانی روی کاغذ پیاده شود، تفاوت بین سخن گفتاری و نوشتاری کاملاً مشخص می‌شود. گنج‌اندین نکات حساس یک گفتار در نوشتار بسیار مشکل و در ترجمه آن، بسیار مشکل‌تر است و در بعضی موارد، اصلاً ممکن نیست، مگر با شرح و تفصیل که عنوان خاص خود را دارد و ترجمه محض به حساب نمی‌آید که در این صورت، طبیعتاً برداشت‌ها نیز متفاوت می‌شود.

ب) در سخنان حضرت امام علیه السلام از ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات و مجازات و کنایات رایج در جامعه آن عصر بسیار استفاده شده است. درک نکات و اشارات این تعبیرها برای کسانی که با فرهنگ و جامعه آن زمان آشنایی کافی ندارند، بسیار دشوار است. نکات لطیف و ظریف نهفته در این تعبیرها به صورت کامل قابل انتقال به ترجمه نیست، مگر با دخل و تصرف و مقید نبودن به چارچوب آن‌ها که چنین کارهایی در ترجمه قرآن و نهج البلاغه مشکل است، زیرا ممکن است باعث تحریف در مسائل دینی شود.

ج) در طول تاریخ، با عوض شدن بسیاری از لغات در اثر تغییرات و تحولات اجتماعی و دگرگونی ابزار و وسایل کار و زندگی انسان ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات و کنایات تغییر می‌کند، بسیاری از لغات از بین می‌رود و بسیاری نیز تغییر معنا می‌دهد. برای اشخاصی مثل من که بخشی از عمر خود را، یعنی از سال ۱۳۱۸ تا سال ۱۳۳۳، در روستا گذرانده‌اند، درک این مطلب آسان است. لوازم منزل و لباس و وسایل کشاورزی و کار و وسایل مسافرت، حتی بسیاری از خوراک‌های آن زمان در حال حاضر وجود ندارد. آسیا، قطب آسیا، زمام، افسار، باربند، دهنه، پالان، گاو آهن، دلو، رسن، غربال، داس و صدها بلکه هزارها مانند این کلمات برای اکثر مردم عصر حاضر شناخته شده نیست و به تبع آن، صدها ضرب‌المثل و تشبیه و کنایه که امثال این لغات در آن‌ها به کار رفته، برای آن‌ها قابل فهم نیست. ضرب‌المثل «سه پایه به دیگ می‌گه روت سیاه» برای کسانی که استفاده از هیزم و سه پایه و دیگ سیاه را ندیده‌اند به درستی قابل فهم نیست و همین‌طور ضرب‌المثل مشت نمونه خروار است.

در اثر تحولات عمده‌ای که در عصر حاضر در زندگی اجتماعی انسان رخ داده و هنوز

ادامه دارد، بخش عظیمی از فرهنگ و ادبیات قدیم در حال انقراض است و برای نسل‌های آینده قابل فهم نخواهد بود و شاید نسل‌های آینده برای فهم کتاب‌های فردوسی و سعدی و حافظ و امثال آن با مشکل جدی روبه‌رو شوند. بخشی از آیات قرآن کریم و بخش عظیمی از نهج‌البلاغه نیز همین‌گونه خواهد شد. مسائل اخلاقی و حقوقی و مقررات اجتماعی نیز در حال تغییر و تحول بنیادی و گسترده‌ای است و اجتهاد و تحقیق در فقه و عقیده و اخلاق اگر بخواهد در راهبری و هدایت جامعه نقش مثبت ایفا کند، باید به حال خود فکری بکند.

اینک به برخی از این تعبیرها که در نهج‌البلاغه آمده اشاره می‌شود:

در خطبه ۱۳ شفشقیه: «مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا ... كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمٌ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَهَجَمَ ... أَرْهَقَ عُنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ ... تِلْكَ شِفْشِقَةُ هَذَرَتْ».

در خطبه ۵: «لَا ضَلَّ رِجْلٌ اضْطَرَّابَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ التَّجِيدَةِ».

در خطبه ۱۶: «وَلَتَعْرِتَلَنَ غَزِيلَةٌ وَلَتَسَاطُنَّ سَوْطُ الْقُدْرِ ...».

در خطبه ۲۸: «وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ وَغَدَا السَّاقَ».

در خطبه ۲۹: «... وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ».

در خطبه ۷۷: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيُفَوَّقُونَنِي ثَرَاتَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُفُوبًا».

در خطبه ۸۷: «أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ تَمْتَحِنُهُمْ دَرَاهَا».

در خطبه ۹۳: «كَالْثَّابِ الصَّرُوسِ تَعْذِمُ فِيهَا وَتَخِيطُ يَدَيْهَا وَتُرِي بِرِجْلِهَا وَتَمْنَعُ دَرَاهَا».

در خطبه ۱۶۲: «يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَلْقَلِقُ الْوَضِيعِ».

در خطبه ۲۴۰: «مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْقَرْبِ: أَقْبِلْ وَادْبِرْ».

در نامه ۲۸: «كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ».

د) حروف جز: علاوه بر نکات ریزی که در معانی حروف جر وجود دارد و برای غیر عرب به آسانی قابل تشخیص نیست، این حروف در تغییر معانی افعال و صفات و جملات نیز دخالت بسیار دارد و معانی بسیاری از افعال بر حسب حروف جری که بعد از آن‌ها قرار می‌گیرد تغییر می‌کند. به یاد دارم یکی از علمای بزرگ، جمله «وَهَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ» را که در حکمت شماره ۱۴۷ خطاب به کمیل آمده، این‌طور معنا می‌کرد: «علم بر

آن‌ها یورش برده و بر آن‌ها ریزش کرده است.» در حالی که معنای این جمله این است: «علم آن‌ها را به سوی حقیقت بصیرت سوق داده و رانده است» و اگر متوجه شده بود که باء حرف جرّ در «بهم» برای تعدیه است، چنین اشتباهی نمی‌کرد. ظاهراً ایشان این باء را به معنای «علی» گرفته بود.

ه) ابواب مزید فیه: معانی ابواب مزید فیه نیز نکات بسیار دقیق و ظریفی دارد که بدون ممارست بسیار با متون عربی و آشنایی با موارد مختلف استعمال آن‌ها به ذهن منتقل نمی‌شود. در اثر اشتباه در معنای مزید فیه و حرف جرّ، بخشی از حدیث «إذا رأیتم العالم محباً لدنياه فاقموا علیه دینکم» این چنین ترجمه شد: «به عالم دنیا دوست، تهمت بزنید.» در حالی که دنیا دوستی به خودی خود گناه نیست و تهمت زدن نیز از گناهان کبیره است. معنای صحیح حدیث این است که «به عالم دنیا دوست برای دینتان بدگمان باشید و از او احتیاط کنید و در فهم معارف و احکام دین به او اعتماد نکنید.»

۱۱. مقدمه‌ای برای تحقیق در نهج البلاغه: از آنجایی که دغدغه خاطر خوانندگان و مخاطبان در مورد اصالت متون قدیمی و تاریخی و به طور کلی، آنچه که نسبت به زمان حال، فاصله و بعد زمانی قابل توجهی دارد، امری شایع و رایج است و یا ممکن است این امر بعدها و در فاصله زمانی آتی در ذهن مخاطب خودنمایی کند قبل از هر چیز و پیش از پرداختن به متن و موضوعات اصلی کتاب شریف نهج البلاغه، به منظور رفع این دغدغه و استفاده هرچه صحیح‌تر و اجتناب از برداشت‌های غیر منطبق با واقع از آن کتاب شریف، اشاره مختصر به چند مطلب ضروری به نظر می‌رسد:

۱. زندگی‌نامه مرحوم سید رضی علیه السلام گردآورنده نهج البلاغه و نگاهی به شرایط اجتماعی

عصر او؛

۲. مبنا و معیار گزینش و جمع‌آوری سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه؛

۳. عوامل ایجاد شک و تردید در سند نهج البلاغه؛

۴. نظر سه شارح بزرگ نهج البلاغه درباره سند آن؛

۵. نقش کتاب‌هایی که درباره سند نهج البلاغه تألیف شده است؛

۶. شرایط استناد به حدیث در مسائل عقیدتی ضمن چند مطلب؛

۷. روش صحیح برای استنباط از مطالب نهج البلاغه؛

۸. بخشی از وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام درباره شرایط تحقیق.

۱. اجمالی از زندگی‌نامه مرحوم سیدرضی علیه السلام: نام او محمد بن الحسین معروف به شریف رضی و سیدرضی، برادر سید مرتضی ملقب به علم الهدی، از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است که هر دو از شاگردان شیخ مفید، فقیه و متکلم و رئیس علمای شیعه در آن زمان، بوده‌اند. سیدرضی از حلف خلفا به سمت امیرالحاج و نقیب علویین بغداد و مرجع مظالم، یعنی مقامی شبیه دادستانی منصوب بوده است. سیدمرتضی علیه السلام به فقه و کلام و مناظرات مذهبی شهرت داشت و عمده تألیفات وی در همین موضوعات است. اما سیدرضی بیشتر به ادبیات گرایش داشته و شاعر و نویسنده و سخن‌سنج بوده و تألیفات او در علوم اسلامی از دیدگاه ادبی و به سبک کتب ادبی و علوم اجتماعی و فلسفی است؛ مانند: تلخیص البیان عن مجازات القرآن و حقایق التأویل و معانی القرآن و المتشابه فی القرآن و مجازات الآثار النبویه؛ بنابراین، همان‌گونه که اسامی کتاب‌های او نیز به روشنی گواهی می‌دهد، گرایش و اهتمام او به فهم و تعمق و غور در مفاهیم قرآن و حدیث بوده و درصده تکثیر حجم کتاب و کمیت آن‌ها و مبارزه در مسائل اختلافی و فرقه‌ای برنیامده است.

باید توجه داشت که ادیب بودن به این معنا نیست که شخص ادیب صرفاً در لفاظی و قافیه‌سازی و به کار بردن کلمات و الفاظ دهن پرکن متبحر است و در مطالب علمی کم‌مایه است و به آن بی‌توجه. چنین تصویری درباره ادب و ادبیات در ذهن کسانی خطور می‌کند که معنای صحیح ادبیات را نمی‌دانند. برای درک صحیح معنای ادبیات کافی است به این نکته توجه شود که بالاترین کتاب ادبی قرآن کریم است، زیرا عالی‌ترین و دقیق‌ترین معانی را با بهترین کلمات و زیباترین جملات بیان کرده که یکی از دلایل اعجاز قرآن همین است، به گونه‌ای که هیچ بشری قدرت مقابله با آن را نداشته و نخواهد داشت، ولی در عین حال، به ذهن احدی خطور نکرده که ادبی بودن قرآن با علمی بودن آن منافات دارد، بلکه هم از لحاظ ادبی عالی‌ترین کتاب است و هم از لحاظ علمی؛ همین‌گونه است کتاب شریف نهج البلاغه.

مرحوم سیدرضی با همین تخصص و ذوق و مهارت ادبی به تفسیر قرآن و مجازات در احادیث نبوی پرداخته و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سخنان امام علیه السلام را در نهج البلاغه جمع‌آوری کرده است. البته، بعضی هم گفته‌اند نهج البلاغه تألیف سید مرتضی برادر سیدرضی است، ولی مدرکی برای این قول وجود ندارد، بلکه شواهد معتبر و انکارناپذیر همان نظر معروف را تأیید می‌کند که نهج البلاغه تألیف سیدرضی علیه السلام است.

از جمله تألیفاتی که برای سیدرضی علیه السلام ذکر شده، کتابی است به نام خلاف الفقهاء و این خود بیان‌گر این است که درباره فقه و فقها نیز نظریاتی داشته، هرچند از غوص در آن مباحث خودداری کرده است، ولی درباره بحث‌های کلامی و مشاجرات فرقه‌ای مطلبی از ایشان نقل نشده و ظاهر امر حکایت از این دارد که ایشان از غوص در این بحث‌ها اجتناب می‌کرده و کناره می‌گرفته است.

با این‌که در عصر سیدرضی بازار بحث‌های کلامی و فرقه‌ای داغ بوده و مرحوم شیخ مفید، استاد او، و سید مرتضی، برادر او، و بعد از آن‌ها شیخ طوسی که به یک معنا، هم‌دوره آن‌ها نیز بوده، به شدت و با تمام توان با این بحث‌ها درگیر و به طور مستمر در حال مبارزه با متکلمان اهل سنت بوده‌اند و کتاب‌های متعددی در بسیاری از مسائل اختلافی اعتقادی و فقهی و تاریخی از آن‌ها به یادگار مانده که در طول تاریخ مورد استفاده و نقض و ابرام دیگران قرار گرفته است، اما از سیدرضی هیچ‌گونه تألیفی در این‌گونه مسائل نقل نشده با این‌که موارد بسیاری از سخنان امام علیه السلام که درباره خلافت و امامت یا انتقاد به خلفای سابق و یا در مقام استدلال برای حق خود در امر خلافت بوده را در نهج البلاغه نقل کرده است، اما از توضیح و تعلیقه و بهره‌برداری از آن‌ها برای تأیید بعضی از اعتقادات رایج و ردّ بعضی از اعتقادات دیگر خودداری کرده که با توجه به این اوضاع و احوال و قرائن متعدد، به نظر می‌رسد مرحوم سیدرضی به مسائل اختلافی بین سنی و شیعه دیدگاه‌های خاصی داشته که نمی‌خواسته آن‌ها را طرح کند و از ورود در مجادلات و مشاجرات فرقه‌ای پرهیز می‌کرده است.

قرن چهارم، عصر سیدرضی، زمان اقتدار و تسلط شیعه بر اکثر بلاد اسلامی، از جمله بغداد پایتخت خلفای عباسی بوده است. آل‌بویه پس از تسلط بر ایران دامنه نفوذ خود را تا

بغداد بسط داده بودند و برای خلفای عباسی چاره‌ای جز تأیید و تمکین در برابر آن‌ها باقی نمانده بود. در آن دوره، هر یک از فرماندهان که بر جایی مسلط می‌شد، خلفای عباسی به کارش مشروعیت می‌داد و القاب و عناوینی از قبیل: رکن‌الدوله، عزالدوله و مجدالدوله برایش تعیین می‌کرد. هم‌چنین، حمدانیان نیز که از شیعیان محسوب می‌شدند و از آن‌ها به نام‌های نصیری، علویون و غلات شیعه نام برده می‌شود، در آن زمان، بر حلب و جنوب ترکیه فعلی و شمال سوریه تا سواحل دریای مدیترانه تسلط داشتند، هرچند این‌ها نیز مانند سلاطین آل بویه به ظاهر تحت فرمان خلفای عباسی حکومت می‌کردند، ولی در بسیاری از موارد، نه تنها خلفا قدرت عزل و برخورد با آن‌ها را نداشتند، بلکه در بسیاری از موارد تسلیم اراده آن‌ها بودند.

در همین زمان، شیعه اسماعیلی و خلفای فاطمی نیز بر شمال آفریقا، یعنی کشورهای مصر، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش فرمان می‌راندند و گاهی بر یمن و شام و زمانی نیز بر مکه و مدینه هم تسلط داشتند و با سلاطین آل بویه و حمدانیان اهداف و عقایدی مشترک داشتند.

بنابراین، می‌توان گفت در آن عصر، قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی تمام این مناطق در دست شیعیان بود و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی از این شرایط به طور کامل استفاده کردند و آرا و نظریات اعتقادی و نیز فقه شیعه را منظم و منسجم و به صورت یک مکتب متشکل، شبیه به یک حزب سیاسی عقیدتی تدوین و عرضه کردند.

هرچند آن‌گونه که از مقدمه مرحوم شیخ طوسی بر کتاب مبسوط خود استفاده می‌شود، قشری‌گری و افکار متحجرانه خود شیعیان نیز تا حدودی مانع این بوده که شیخ، مکتب شیعه را آن‌گونه که لازم و شایسته می‌دیده، طرح نماید. عبارت‌های شیخ در مقدمه کتاب مبسوط چنین است: «وَتَضَعُفُ نَبْتِي أَيْضًا، قَلَّةُ رَغْبَةِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ فِيهِ وَتَرْكُ عَنَابَتِهِمْ بِهِ، لَا تَهْمُ الْإِقْوَا الْأَخْبَارَ وَمَا رَوَوْهُ مِنْ صَرِيحِ الْأَلْفَاظِ حَتَّى أَنْ مَسْأَلَةً لَوْ غَيَّرَ لَفْظَهَا وَعَبَّرَ عَنْ مَعْنَاهَا بِغَيْرِ اللَّفْظِ الْمَعْتَادِ لَهُمْ لَعَجَبُوا (لَتَعَجَّبُوا) مِنْهَا وَ قَصَرَ فَهْمُهُمْ عَنْهَا! كَمْ رَغْبَتِي وَبِي تَوْجَهِي مُرَدِّمْ بِهِ عِلْمَ مَرَا فِي تَدْوِينِ إِيْنِ كِتَابِ سَسْتِ مِي كَنْد، چُونِ آن چنان به اخبار و الفاظ آن انس گرفته‌اند که اگر همان معانی در قالب

الفاظی دیگر بیان شود، متعجب می شوند و قدرت درک آن را ندارند.

۲. معیار سیدرضی در گزینش سخنان امام علیه السلام در کتاب نهج البلاغه: مبنا و روش سیدرضی در گزینش و جمع آوری سخنان امام علیه السلام با مبنا و روش اهل حدیث در جمع آوری احادیث بسیار متفاوت است. اهل حدیث هر حدیثی که از حضرت رسول یا امامان علیهم السلام نقل شده باشد، جمع آوری می کنند و اگر بخواهند گزینش و انتخاب کنند، ملاک گزینش آن ها یا موضوعات خاص است؛ مانند این که اخبار درباره غیبت را یک جا جمع آوری کنند یا اشخاصی است که آن حدیث را نقل کرده اند؛ مانند جمع آوری احادیثی که امام علی علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده است یا کتاب هایی است که آن احادیث در آن ها نوشته شده است؛ مانند جمع آوری احادیث کتب اربعه در یک جا یا جمع آوری احادیث کتب متفرق و گوناگون در یک کتاب، مانند بحار که در این گونه کتاب ها، گزینش و انتخاب وجود ندارد، بلکه احادیث منسوب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام در یک جا جمع شده و غالباً معیار گزینش و جمع آوری و تألیف، اهمیت خاص متن و ویژگی حدیث نیست.

اما مبنا و روش سیدرضی در گزینش و جمع آوری سخنان امام علیه السلام شخصیت راویان آن یا شهرت کتاب هایی که آن سخنان در آن نوشته شده نیست، بلکه اهمیت و ارزش سخن و معنای آن است و به همین دلیل است که از کتاب هایی که این سخنان را از آن ها نقل کرده و همین طور راویان آن ها، اسمی به میان نیاورده است.

مرحوم سیدرضی خود در مقدمه نهج البلاغه می نویسد:

ویمضي في أثنائه من عجب الكلام في التوحيد والعدل و تنزيه الله سبحانه وتعالى عن شبه الخلق ما هو بلال كل غلّة وشفاء كل علّة وجلاء كل شبهة؛

در اثنای این کتاب، مطالبی درباره توحید و عدل و تنزیه خداوند - سبحانه و تعالی - از شباهت به خلق می آید که برطرف کننده هر عطشی و شفای هر مرضی و روشن کننده هر شبهه و امر مبهمی است.

در جای دیگر همین مقدمه در بیان برتری کلام امام علیه السلام بر سخنان سایر فصحا و بلغا

می نویسد:

لأنّ كلامه ﷺ الكلام الذي عليه مسحة من العلم الإلهي وفيه عبقة من الكلام النبوي؛
 كلام او ﷺ کلامی است که پرتوی از علم الهی بر آن سایه افکنده و عطری از علم نبوی در آن
 وجود دارد.

و در مقام بیان دلیل تکرار بعضی از خطبه‌ها یا کلام‌های امام ﷺ، در همین مقدمه
 می‌نویسد:

وربما جاء في أثناء هذا الاختيار، اللفظ المرّد والمعنى المكرّر والعذر في ذلك أنّ روايات
 كلامه تختلف اختلافاً شديداً فربما اتفق الكلام المختار في رواية فنقل على وجه ثم وجد
 بعد ذلك في رواية أخرى موضوعاً غير وضعه الأول إمّا بزيادة مختارة أو لفظ أحسن عبارة
 فتقتضي الحال أن يعاد استظهاراً للاختيار وغيره على عقائل الكلام؛
 چه بسا درثنای این سخنان گزیده، لفظی با تردید و مطلبی مکرر آمده باشد. دلیل این امر این
 است که در بین روایاتی که سخنان او ﷺ را نقل می‌کنند، اختلاف‌های شدیدی وجود دارد. به
 همین دلیل، چه بسا کلام شایسته‌ای در روایتی به چشم خورده و به همان صورت نقل شده و
 بعداً، همان کلام در روایتی دیگر و به صورتی دیگر یافت شده است که به سبب مطلب
 اضافی جالب یا لفظی که عبارت بهتری دارد، شایسته بود که مجدداً اعاده شود. به این دلیل که
 گزینش اول تأیید و تقویت شود یا برای احتیاط شدید که آن سخنان ناب و ارزشمند از دست
 نرود.

با وجود این و با توجه به این که اساس و معیار گزینش، اهمیت متن و سخن و معنای آن
 بوده، نه اهمیت سند و راوی آن، در بسیاری از موارد، قبل یا بعد از نقل کلام امام ﷺ به اهمیت
 متن یا مفهوم آن اشاره می‌کند، ولی هرگز متعرض سند آن نمی‌شود و جز در موارد بسیار
 معدودی درباره سند مطلبی که از امام ﷺ نقل کرده، سخنی به میان نیاورده است.

۳. عوامل اظهار شک و تردید در سند نهج البلاغه: بعضی از متعصبان اهل سنت در سند
 نهج البلاغه اظهار شک و تردید کرده و گفته‌اند مدرک معتبری که اثبات کند این سخنان عین
 سخنان امام علی ﷺ است وجود ندارد و بعضی از آن‌ها از اظهار شک و تردید هم فراتر رفته و
 صراحتاً گفته‌اند این‌ها سخنان خود سیدرضی یا شخص دیگری از ادبای شیعه است که به

امام علیه السلام نسبت داده‌اند.

منشأ این موضع‌گیری این است که در نهج البلاغه انتقادات و اعتراضات تند و صریحی دربارهٔ خلفای پیش از امام علیه السلام وجود دارد و کسانی از عامه که ایشان را از هر عیب و نقصی مبرا می‌دانسته‌اند، تحمل این گونه سخنان را نداشته و چون نمی‌توانسته یا نمی‌خواسته‌اند امام علیه السلام را تکذیب کنند، راه چاره را در این دیده‌اند که نسبت این سخنان را به حضرت امیر علیه السلام انکار کنند.

عامل دیگر این اظهار شک و تردید مطلبی است که یکی از علمای بزرگ شیعه، ابن میثم بحرانی، آن را به صورت احتمال مطرح کرده و آن این است که:

بعضی از علمای اهل سنت برای جلوگیری از تشدید اختلافات فرقه‌ای بین سنی و شیعه و حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی، از روی مصلحت‌اندیشی و خیرخواهی، گفته‌اند سخنان منسوب به امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در اعتراض به خلفای سابق، سخنان امام علی علیه السلام نیست، بلکه سخنان بعضی از ادبای شیعه است و با این گفته خواسته‌اند چنین وانمود کنند که دربارهٔ خلافت بین صحابه، که سادات و اشراف مسلمین بوده‌اند، رقابت و نزاعی وجود نداشته است.

ترجمهٔ کامل سخن ابن میثم در این باره در بند ۴ همین مقدمه خواهد آمد.

۴. نظر سه شارح بزرگ نهج البلاغه دربارهٔ سند آن: ابن ابی الحدید که از ادبا و متفکران بزرگ اهل سنت است و شرح نهج البلاغه او از نظر شیعه و سنی معتبر است، تشکیک در سند نهج البلاغه را قویاً و قاطعانه رد می‌کند. او در جلد ۱۰ شرح نهج البلاغه صفحه ۱۲۸ در شرح خطبه ۱۸۴ - طبق شمارهٔ خود ابن ابی الحدید - پس از نقل خطبهٔ یکی از مشاهیر بلاغت و خطابه، بحث سند نهج البلاغه را پیش کشیده و احتمال انشای بعضی از مطالب آن را توسط سیدرضی یا شخصی دیگری قاطعانه رد کرده است و چنین اظهار نظر را ناشی از هواپرستی و بی‌اطلاعی از فن بلاغت و اسلوب کلام دانسته و می‌گوید: قدرت قلم و زبان هیچ ادیبی، حتی سیدرضی، در مرتبه و درجه‌ای نیست که بتواند خطبه‌ای به سبک و اسلوب خطبه‌های امام علی علیه السلام را انشا کند و به عنوان خطبهٔ ایشان در نهج البلاغه بگنجاند و احتمال

دهد که مردم سخن او را به جای سخن امام علیه السلام باور و قبول کنند.

ابن میثم که از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم است و کتاب شرح نهج البلاغه او از کتاب‌های ادبی و علمی مهم شیعه به شمار می‌آید، در ابتدای شرح خطبه شفشقیه می‌نویسد:

این خطبه و مانند آن از سخنان امام علیه السلام که مشتمل بر گله و تظلم او علیه السلام در امر امامت است، بین شیعه و گروهی از مخالفان آن‌ها مورد اختلاف است، زیرا عده‌ای از شیعه ادعا کرده‌اند که این خطبه و مانند آن در این کتاب به تواتر از امام علیه السلام نقل شده و سند آن‌ها قطعی است و در مقابل این‌ها، عده‌ای از عامه در انکار این مطلب مبالغه نموده تا این‌که گفته‌اند از علی علیه السلام هیچ تظلم و شکوه‌ای درباره خلافت صادر نشده است و بعضی از آن‌ها فقط صدور همین خطبه، یعنی شفشقیه را انکار نموده و آن را به خود سیدرضی نسبت داده‌اند.

ابن میثم در ادامه می‌نویسد:

من با خدا تجدید عهد می‌کنم که درباره این مطلب نظری اظهار نکنم، مگر آنچه به یقین یا گمان نزدیک به یقین مطمئن شوم که عین کلام یا مقصود امام علیه السلام است.

سپس می‌گوید:

به نظر من، هر دو دسته از حد اعتدال خارج شده‌اند: شیعیانی که گفته‌اند این سخنان متواتر لفظی است، جانب افراط را گرفته‌اند و آن‌هایی که به طور کلی منکر صدور این سخنان از امام علیه السلام شده‌اند نیز، به جانب تقریط رفته‌اند. دلیل ضعف ادعای دسته اول این است که علمای معتبر شیعه چنین ادعایی را طرح نکرده‌اند، چون اگر هر عبارتی از این عبارات متواتر بود، ممکن نبود بعضی آن را متواتر بدانند و بعضی دیگر تواتر آن را رد کنند، زیرا خبر متواتر خبری است که قابل تردید نباشد.

و در ادامه می‌گوید:

اما آن دسته از اهل سنت که به طور کلی منکر صدور این سخنان از امام علیه السلام شده‌اند، برای این نظر آن‌ها دو توجیه و دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول این است که با انکار این سخنان خواسته‌اند عوام را سبکت و آرام کنند تا از آشوب و تعصبات فتنه‌انگیزشان جلوگیری شود و امر دین در مسیر مستقیم قرار گیرد و همه

به یک طریقه باشند و به مردم وانمود کنند که در بین صحابه، که اشراف و سادات مسلمین بوده‌اند، اختلاف و نزاعی وجود نداشته تا این که بقیه مردم از آن‌ها پیروی کنند و از تفرقه و دشمنی دست بردارند. این، نیت خوب و نظر لطیفی است، اگر قصد و نیت آن‌ها این مطلب باشد.

احتمال دوم این است که این انکار آن‌ها از روی اعتقاد به این باشد که در بین صحابه رقابت و اختلافی درباره خلافت وجود نداشته است. اما انکار به این معنا بطلانش واضح است و آن را باور نمی‌کند، مگر کسی که جاهل به تاریخ باشد و با احدی از علما نیز معاشرت نکرده باشد، زیرا جریان سقیفه و اختلافات صحابه و تخلف علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر به هیچ وجه قابل انکار نیست.

و بعد می‌گوید:

حق مطلب این است که بین امام علی علیه السلام و آن‌هایی که در زمان او متصدی خلافت شدند، رقابت و منافسه بر سر خلافت وجود داشته و گلایه و تظلم امام علیه السلام از آن‌ها به تواتر معنوی ثابت و قطعی است، زیرا بالبداهه می‌دانیم که عبارات منسوب به امام علیه السلام که مشتمل بر تظلم و شکایت درباره خلافت باشد، در کثرت و شهرت به قدری زیاد است که ممکن نیست همه آن‌ها دروغ باشد، بلکه حتماً بعضی از آن‌ها راست است و از امام علیه السلام صادر شده و اگر حداقل یکی از آن سخنان منسوب به او، واقعاً کلام او باشد، اعتراض آن حضرت به خلفای سابق ثابت می‌شود و تواتر معنوی همین است. البته، جزئیات اعتراضات امام علیه السلام به عبارت و لفظ معین و به تواتر لفظی ثابت و قطعی نیست، هرچند بعضی عبارات منسوب به او مشهورتر از بعضی دیگر است.

ابن میثم می‌گوید:

این است نظر من در این مطلب، بعد از تحقیق و اجتهاد.

مرحوم محمدجواد مغنیه در جلد اول کتاب فی ظلال نهج البلاغه صفحه ۷۸ می‌نویسد:

إِنَّ المعيار لصحة ما جاء في نهج البلاغه و نسبته إلى الإمام أمير المؤمنين عليه السلام هو الموافقة للواقع المحسوس و لكتاب الله و سنة النبي صلى الله عليه وآله فأية خطبة أو كلمة جاءت في النهج على

وفق الحس و الكتاب و السنة فهي للإمام و من الإمام بلا ريب و إلا فهو منها براء براءة الصدق من الكذب؛

معیار برای صحت مطالبی که در نهج البلاغه به امام امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده، این است که مطابق واقع محسوس و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ بنابراین هر خطبه و هر کلامی که در نهج البلاغه آمده، اگر موافق آنچه مشاهده می‌کنیم و موافق کتاب و سنت باشد، سخن امام و بدون تردید از امام است و اگر این‌طور نباشد، امام از آن بی‌زار است؛ هم‌چون بی‌زاری راست از دروغ.

۵. نقش کتاب‌هایی که دربارهٔ سند نهج البلاغه تألیف شده است: تشکیک در سند نهج البلاغه عده‌ای را وادار کرده که برای اوانهٔ اسناد و مدارک سخنان منسوب به امام علیه السلام در این کتاب، به تحقیق و تفحص بپردازند و برای هر قسمت از سخنان امام علیه السلام کتاب یا کتاب‌هایی را به عنوان سند و مأخذ سیدرضی مشخص و معین نمایند؛ یعنی استناد به کتاب‌هایی که پیش از تألیف نهج البلاغه نوشته شده یا بعد از آن تألیف شده است، ولی منبع اصلی آن‌ها غیر از نهج البلاغه می‌باشد.

اما این کار فقط برای رفع تهمت از سیدرضی علیه السلام مبنی بر این که سخنان خود یا دیگری را به امام علیه السلام نسبت داده مفید است و حداکثر ثابت می‌کند که سیدرضی این سخنان را از کتاب‌های دیگری جمع‌آوری کرده، ولی اثبات نمی‌کند که سند آن‌ها تا خود امام علیه السلام سندی معتبر و صحیح است، زیرا کتاب‌های مسانید نهج البلاغه حداکثر می‌گویند فلان خطبه یا فلان نامه قبل از تألیف نهج البلاغه در فلان کتاب نیز وجود داشته. اما این که سند آن کتاب‌ها در نقل هریک از سخنان امام علیه السلام سند معتبر یا غیر معتبر بوده نیاز به تحقیق دیگری دارد و حتی در صورت به دست آمدن سند متصل تا حضرت امام علیه السلام نیز، در غیر متواترات که آن هم بسیار اندک است، به طور قطع و یقین ثابت نمی‌کند که سخن منقول عین سخن امام علیه السلام است، زیرا خبر واحد افادهٔ قطع و یقین نمی‌کند. ادامه این بحث در توضیح بند ۶ همین مقدمه خواهد آمد.

۶. شرایط استناد به حدیث در مسائل عقیدتی: در این جا، اشاره به مطالبی که توجه به آن‌ها از شرایط اساسی استفاده از قرآن و حدیث، به ویژه در مسائل اعتقادی است لازم و ضروری به

نظر می‌رسد:

مطلب اول: باید در نظر داشت که همه علما اتفاق نظر دارند که در مسائل اعتقادی تقلید جایز نیست، بلکه اعتقادات و باورهای هر کس باید مبتنی بر تشخیص و فهم خود او باشد و همین‌طور اتفاق رأی دارند که اعتقادات باید از روی یقین باشد و اکتفا به ظن و گمان و اعتماد به ادله‌ای که یقین‌آور نیست جایز نمی‌باشد و طبیعی است که ادله نقلی زمانی موجب یقین می‌شود که هم از لحاظ سند قطعی باشد و هم از لحاظ دلالت و هر دلیلی که فاقد یکی از این دو شرط باشد، موجب یقین نخواهد شد.

البته در احکام عملی، اکثر فقها طبق شرایطی که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد، استدلال به خبر واحد، یعنی خبری که صدور آن قطعی نباشد را جایز دانسته‌اند و به استناد آن فتوا می‌دهند، ولی در مسائل اعتقادی، احدی از علما تحت هیچ شرایطی استناد به خبر واحد را جایز ندانسته است.

به همین دلیل است که بحث حجیت خبر واحد در علم اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد و کسی این بحث را از مسائل علم کلام یا مقدمات آن به حساب نیاورده است.

اما با توجه به این که اکثر مطالب مطرح شده در نهج البلاغه مربوط به مسائل اعتقادی است نه فقهی، برای روشن شدن اطراف و جوانب مطالب و هم با توجه به این که در بسیاری از اوقات برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی به خبر واحد استناد می‌شود و گاهی گفته می‌شود که فلان مطلب در خبر صحیح وارد شده، بدون توجه به این که به کار بردن کلمه صحیح در این گونه موارد صرفاً يك اصطلاح فقهی - اصولی است و به معنای قطعی بودن سند آن نیست، لازم دیدم به چند مطلب در مورد استدلال به حدیث در مسائل عقیدتی اشاره شود.

مطلب دوم: مسائل عقیدتی بر دو قسم است: ضروریات، غیر ضروریات.

منظور از ضروریات ارکان و اولیات و بدیهیات است که اگر کسی به آن‌ها ایمان نداشته باشد، به اسلام ایمان ندارد؛ مانند: توحید، معاد، نبوت عامه پیامبران، نبوت خاصه حضرت محمد ﷺ و مسائلی از این قبیل و منظور از غیر ضروریات مسائلی است که اعتقاد به آن‌ها از ارکان و بدیهیات اسلام نیست که صرف ایمان به اسلام مستلزم اعتقاد به آن‌ها باشد؛ مانند

مسائلی که درباره صفات و افعال خداوند سبحان و صفات و شرایط پیامبران و مسئله امامت و شرایط و صفات امام و تفصیلات مربوط به مغاد و ثواب و عقاب و امثال این‌ها طرح شده است. ضروریات و بدیهیات برای کسی که به اصل اسلام ایمان دارد نیازی به تحقیق و استدلال ندارد و قبول اسلام به معنای قبول آن‌هاست و لذا، منکر آن‌ها حتی در غیر مسائل اعتقادی، یعنی احکام عملی نیز محکوم به کفر و ارتداد است، مگر در صورتی که انکار حکم ضروری مستلزم انکار نبوت نباشد. این‌گونه مسائل عقیدتی که از ضروریات اسلام است، با صراحت و به طور مکرر در قرآن کریم و سنت قطعی حضرت رسول ﷺ بیان شده و مورد قبول همه مذاهب اسلامی است.

اما بسیاری از مسائل عقیدتی که در طول تاریخ مورد مناقشه و بحث و استدلال قرار گرفته و در اثر آن، مذاهب و فرقه‌های متعدد و گوناگون به وجود آمده، مسائلی است که در قرآن کریم و حدیث مورد اتفاق حضرت رسول ﷺ، با صراحت، به گونه‌ای که احدی نتواند درباره آن تشکیک کند، بیان نشده است، بلکه این‌گونه مسائل یا از فحوا و مضمون آیات قرآن اجتهاد و استنباط شده یا برای اثبات آن‌ها به حدیث یا احادیثی استناد شده که فرقه مخالف در مورد سند یا دلالت آن‌ها مناقشه کرده است.

قرآن کریم در این‌گونه مسائل، دلالت صریح و غیرقابل تشکیک ندارد، همان‌گونه که در نامه شماره ۷۷ نهج البلاغه چنین آمده که امام علی (ع) زمانی که عبدالله بن عباس را مأمور مذاکره با خوارج نهروان نمود، به وی فرمود:

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَلَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسَّنَةِ فَأَنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.

در بحث با آن‌ها به آیات قرآن استدلال نکن، زیرا آیات قرآن قابل تفسیرها و تأویل‌های

متعدد است، به طوری که تو در تفسیر آیه‌ای نظری داری و آن‌ها نظری دیگر و لذا، بحث

شما منتج به نتیجه نمی‌شود؛ بلکه در بحث با آن‌ها به سنت و روش حضرت رسول ﷺ

استدلال کن، زیرا آن‌ها راه فرار از آن را نمی‌یابند.

بهترین نمونه برای این مطلب آیه وضو است، زیرا همه مذاهبی که در کیفیت وضو با هم

اختلاف دارند، برای اثبات نظر خود و ابطال نظر دیگران به این آیه استدلال کرده‌اند - هم دربارهٔ مسائلی که بین شیعه و اهل سنت مورد اختلاف بوده و هم دربارهٔ مسائلی که خود مذاهب اهل سنت در آن اختلاف داشته‌اند - ولی در طول این قرون متمادی این بحث‌ها به جایی نرسیده و اختلافات برطرف نشده است، با این‌که آیه وضو از آیات محکم است و از آیات متشابه نیست و هزاران نفر از اصحاب، وضوی پیامبر ﷺ را مشاهده کرده و هزاران نفر از تابعین وضوی اصحاب پیامبر را دیده‌اند. اساس و راز این مطلب این است که این آیه در مسائل مورد اختلاف و جزئیات و دقت کاری‌هایی که در طول تاریخ فقه به دلیل بحث‌های جدلی و حرفه‌ای به وجود آمده، دلالت صریح و قاطعی ندارد.

مطلب سوم: استدلال به علوم نقلی برای اثبات هر مطلب بر دو پایه استوار است:

سند و دلالت، یعنی متنی که مورد استناد قرار می‌گیرد هم باید نسبت آن به کسی که قول او سند و مدرک است، ثابت و مسلم باشد و هم دلالت آن بر مطالب مورد ادعا روشن و واضح. اما همان‌گونه که در مطلب دوم این مقدمه، یعنی در صفحه قبل از امام علی (ع) نقل شد، آیات قرآن کریم که سند آن قطعی و مسلم است، در بسیاری از مسائل مورد اختلاف که نیاز به تحقیق و استدلال دارند، دلالت روشن و قاطع ندارد و بسیاری از احادیثی که دلالت آن‌ها در مسائل مورد اختلاف روشن و واضح است، از لحاظ سند قطعی و مسلم نیستند و به همین سبب است که گاهی در بحث‌های فقهی و اصولی، گفته می‌شود که قرآن قطعی‌السند، ولی ظنی‌الدلالة است و حدیث قطعی‌الدلالة ولی ظنی‌السند است.

با توجه به این واقعیت و درک این امر است که اجتهاد در مسائل عقیدتی مورد اختلاف، بسیار پیچیده و مشکل به نظر می‌رسد و رسیدن به نتیجه قطعی بسیار مشکل‌تر و اثبات نتایج به دست آمده برای اکثریت و قانع کردن آن‌ها عملاً میسر نیست.

مطلب چهارم: در بسیاری از مسائل، برای اثبات مطالب مورد ادعا، به صورت ظاهر به آیات قرآن استناد می‌شود با این‌که، در واقع، استناد به آیه نیست، بلکه استناد به حدیث است.

توضیح مطلب این‌که، این گونه آیات بر مطالب مورد ادعا دلالت صریح و قاطعی ندارد، بلکه ناظر به مطلبی کلی و عام است و در مقام بیان مصادیق و خصوصیات نیست، ولی

کسانی که دربارهٔ مصادیق و خصوصیات آن مطلب کلی آرای خاصی دارند، برای اثبات نظر خود به آیه رجوع می‌کنند و چون آیه دلالت صریحی بر نظر آن‌ها ندارد، حدیث یا احادیثی را به آن ضمیمه می‌کنند که دلالتشان بر مطلب مورد ادعای آن‌ها صریح است، اما صدور آن از معصوم قطعی نیست.

به عبارت دیگر، این گونه استدلال‌ها ترکیبی است از آیه قرآن که دلالتش قطعی نیست و حدیثی که سند آن قطعی نیست و دلیلی که يك جزء آن قطعی نباشد، ممکن نیست نتیجه و حاصلی قطعی داشته باشد.

بنابراین، این گونه استدلال‌ها جنبهٔ تحقیقی و علمی ندارد، بلکه کاری تبلیغاتی و جدلی است که برای غلبه بر خصم و تثبیت افکار رایج به کار برده می‌شود و برای تقویت بُعد تبلیغاتی آن، تحقیق نامیده می‌شود و به قرآن نسبت داده می‌شود.

مطلب پنجم: در کتاب‌های شیعه و سنی احادیث فراوانی دربارهٔ مسائل اعتقادی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها راجع به شأن نزول آیات و سور قرآن کریم یا در تفسیر آن‌هاست و بسیاری نیز مربوط به مسائل دیگری است که در کتاب‌های حدیث جمع‌آوری شده است. در طول تاریخ، این احادیث مورد بحث و استناد قرار گرفته و هر فرقه و مذهب برای اثبات نظرات خود و ردّ نظریات مذهب دیگر به آن‌ها استناد کرده است.

صحت و سقم این احادیث و جواز استدلال به آن‌ها در مسائل اعتقادی یا مسائل فقهی، متوقف بر تحقیقات وسیع و همه‌جانبه و بررسی‌های گوناگونی دربارهٔ محدثان و کتاب‌های حدیث و تاریخ حدیث و سیر تدریجی این علم تا تألیف کتاب‌های معروف حدیث و بعد از اختراع چاپ، تبدیل آن‌ها از دست‌نویس و خط‌های گوناگون به حروف چاپی و چاپ آن‌ها است. در مطلب ششم این مقدمه، به چند مطلب اساسی دربارهٔ شرایط استفاده از این احادیث در مسائل عقیدتی اشاره می‌شود تا حدود و روش و مبنای ما در نحوهٔ استفاده از نهج البلاغه واضح و روشن‌تر شود.

مطلب ششم: تقسیم خبر به خبر واحد و خبر متواتر:

خبر و روایت و حدیث که هر سه به یک معناست، به اصطلاح علمای حدیث و فقه و

اصول فقه یا متواتر است یا واحد و شق سوم ندارد؛ یعنی هر خبری که متواتر نباشد، اصطلاحاً خبر واحد نامیده می‌شود، اگرچه این خبر به طرق متعدد نقل شده باشد.

تواتر در باب تفاعل و از ماده و تر به معنای فرد و تک و در مقابل زوج است. تواتر به معنای پی در پی آمدن چیزی است و متواتر چیزی است که پی در پی و به کرات آمده باشد. خبر متواتر، در اصطلاح علمای حدیث و فقه و اصول فقه، خبری است که به طرق مختلف و بسیار نقل شده باشد؛ به گونه‌ای که کثرت و تنوع راویان آن در همه مقاطع و طبقات تا شخص معصوم به قدری باشد که در آن احتمال جعل یا اشتباه به هیچ وجه راه نداشته باشد و در نتیجه، صدور آن از معصوم به طور قطعی و یقینی ثابت شود.

خبر متواتر بر دو قسم است: متواتر لفظی، متواتر معنوی

متواتر لفظی خبری است که لفظ و عبارت شخص معصوم به تواتر ثابت شود؛ به گونه‌ای که عین عبارت و کلام معصوم از طریق خبر متواتر به دست آمده باشد. مثال‌ها و نمونه‌های معدودی برای متواتر لفظی بیان شده، زیرا متواتر لفظی بسیار نادر است.

متواتر معنوی خبری است که در عین حال که با عبارتی مشخص ثابت نشده و عین کلام شخص معصوم به صورت قطعی ثابت نباشد، ولی معنای آن با عبارات و الفاظ متفاوت به طرق بسیار متنوع و گوناگون از معصوم نقل شده باشد؛ به گونه‌ای که در عین عدم یقین به صدور عبارتی معین، به صدور معنای قدر مشترک بین آن اخبار فراوان و متنوع از معصوم یقین حاصل شود؛ مانند شجاعت و فصاحت امام علی (ع) که هرچند تک تک اخبار مربوط به جنگ‌های آن حضرت و تک تک اخبار مربوط به فصاحت آن حضرت با جزئیات مربوط به طور متواتر لفظی ثابت نباشد، ولی معنای و مفهوم قدر مشترک بین اخبار مربوط به جنگ‌ها و فصاحت آن حضرت از طریق تواتر معنوی ثابت و مسلم است.

در ضمن، باید توجه داشت که میزان در تشخیص تواتر یا عدم تواتر، نظر اشخاص با اطلاع از علم حدیث و تاریخ حدیث و کتاب‌های حدیث و تضادهای موجود در احادیث و عوامل جعل و تحریف در حدیث و تاریخ است، نه نظر اشخاصی که اطلاعات کافی درباره حدیث ندارند و از روی خوش‌باوری یا تعصب یا افراط در تقدیس کتاب‌های حدیث و

علمای حدیث، ادعای تواتر حدیثی را داشته باشند.

متأسفانه دیده می‌شود که بعضی از اشخاص با دیدن حدیثی در چند کتاب که به روایت‌های مختلف نقل شده است، تصور می‌کنند که آن حدیث متواتر است؛ اما پس از تحقیق و ریشه‌یابی معلوم می‌شود منشأ اصلی حدیث فقط یک کتاب است و همه کتاب‌های بعدی به طور مستقیم یا غیرمستقیم حدیث را از آن کتاب گرفته‌اند؛ یعنی آن حدیث در بین طبقات اخیر متواتر، ولی در بعضی از طبقات سابق غیر متواتر است؛ با این که شرط تحقق تواتر، کثرت و تنوع راویان در همه طبقات است.

مطلب دیگر این است که خبر متواتر طبیعتاً مورد اختلاف قرار نمی‌گیرد، زیرا لازمه تواتر یک خبر این است که وضعیت آن برای غالب اهل فن روشن باشد؛ بنابراین اگر عده‌ای خبری را متواتر بدانند و عده‌ی متضای دیگری تواتر آن را نفی کنند، معلوم می‌شود که شرایط تحقق تواتر آن خبر محقق نشده و به حد تواتر نرسیده است.

البته، ممکن است عده‌ای با ملاحظه شواهد و قرائین مختلف به صدور خبری از معصوم یقین پیدا کنند، اما این امر تواتر نامیده نمی‌شود. توضیح این مطلب در مطلب دهم همین مقدمه ارائه می‌شود.

خبر واحد: هر خبری که تنوع و کثرت راویان آن در همه طبقات به حد تواتر نرسد اصطلاحاً خبر واحد نامیده می‌شود، هرچند از طرق بسیار و گوناگون نقل شده باشد و این یک اصطلاح صرف فقهی - اصولی است.

گفتنی است که همین خبر واحد که به خودی خود موجب یقین نمی‌شود، در بعضی از موارد به کمک شواهد و قرائین مختلف، باعث یقین می‌شود و در این گونه موارد، یقین حاصل شده از مجموع خبر واحد و شواهد و قرائین، حجیت دارد، نه فقط خبر واحد.

باید توجه داشت که اکثر اخبار موجود در کتاب‌های حدیث، اعم از کتاب‌های سنی و شیعه، خبر واحد است و خبر متواتر لفظی بسیار معدود و اندک است. البته، تعداد اخبار متواتر معنوی بیش از اخبار متواتر لفظی است، ولی تعیین مصادیق متواتر، خواه لفظی، خواه معنوی، کار ساده‌ای نیست و کار اهل خبره و فن است.

مطلب هفتم: دیدگاه‌ها درباره حجیت خبر واحد

درباره حجیت خبر واحد دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اخباری‌ها و دیدگاه اصولی‌ها. اخباری‌ها در مورد عموم اخبار خیلی خوش‌بین هستند و اکثر اخبار موجود در کتاب‌های حدیث و بعضاً همه آن‌ها را معتبر و قطعی‌الصدور و یا حداقل حجت می‌دانند، حتی اخبار متضاد و متناقض را. اما اصولیین تا این اندازه به اخبار خوش‌بین نیستند و در مقام تصفیة اخبار معتبر از غیر معتبر برآمده و برای این کار قواعد و اصولی را وضع کرده و اخبار را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

خبر صحیح، خبر موثق، خبر حسن و خبر ضعیف

خبر صحیح اصطلاحاً به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن شیعه و عدالت آن‌ها در کتاب‌های رجال تأیید شده باشد.

خبر موثق به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن یا بعضی از راویان آن از اهل سنت باشند، ولی از لحاظ صداقت مورد اطمینان باشند و سایر راویان هم شیعه و عادل باشند.

خبر حسن به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن شیعه‌اند، ولی عدالتشان ثابت نباشد و در عین حال، محکوم به عدم عدالت هم نشده باشند.

هر خبری که از این اقسام خارج باشد، خبر ضعیف نامیده می‌شود.

باید توجه داشت که توصیف خبر به صحیح، موثق و حسن فقط یک اصطلاح است و به معنای قطعی‌الصدور بودن آن نیست. متأسفانه حتی برای بعضی از کسانی که به اصطلاحات علم حدیث آشنایی دارند نیز، چنین اشتباهاتی پیش می‌آید.

اخباری‌ها به شدت با این تقسیم‌بندی مخالف‌اند و آن را زیان‌بار و باعث هدم اساس مذهب می‌دانند. طبیعتاً، هم در بین اصولی‌ها و هم در بین اخباری‌ها بعضی معتدل و بعضی افراطی می‌باشند؛ همان‌گونه که بسیاری خود را اصولی می‌دانند، ولی عملاً به مذاق اخباری‌ها عمل می‌کنند.

از طرف دیگر، بعضی از علما که مانند اخباری‌ها همه اخبار را معتبر نمی‌دانند و اصولی به حساب می‌آیند، برای شناسایی اخبار معتبر از غیر معتبر اهمیت چندانی به راویان خبر

نمی‌دهند، بلکه اخبار را بر حسب متن آن محک می‌زنند و تصفیه می‌کنند؛ یعنی با تطبیق آن بر مبانی و کلیات دین که از مجموعه قرآن و حدیث و اقوال علما برداشت کرده‌اند، اخباری را می‌پذیرند و اخباری را انکار می‌کنند. این علما معمولاً گرایش‌های عرفانی دارند و به اشارات و دقایق ذوقی اهمیت بیشتری می‌دهند. نمونه بارز و شناخته شده این علما در عصر حاضر، استاد محقق محمد رضا حکیمی است که کتاب ارزشمند و گران قدر الحیة را طبق همین مبنا تألیف کرده است.

مشکل این روش این است که اثبات و قبولاندن مطالب استنباط شده بر مبنای آن برای دیگران کاری است بس دشوار، زیرا عمدتاً مبتنی بر ذوق و استشمام است و ذوق و قریحه و سلیقه نیز در بین مردم بسیار متفاوت است. گفتنی است، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی برای حل و فصل امور اجتماعی مانند قضاوت است که با استناد به شهادت و بینه قابل حل است، نه با استناد به ذوق و استشمام و مکاشفات عرفانی. به عبارت دیگر، اجتهاد و علمی برای هدایت و راهبری جامعه می‌تواند استفاده شود که اکثر علما بتوانند از طریق امتحان، آن را آزمایش و تأیید کنند و تا حدودی، باعث رفع تخاصم و نزدیکی آرا به یکدیگر شود.

مطلب هشتم: منظور از حجیت در بحث حجیت خبر واحد چیست؟

اگر صدور خبری از معصوم قطعی باشد، مانند خبر متواتر، بحث از حجیت آن به اصطلاح فقهی و اصولی مورد ندارد، زیرا بحث حجیت به این معنا در مواردی است که صدور آن خبر قطعی و مسلم نباشد. منظور از حجیت خبر واحد این است که اگر صدور حدیثی از معصوم قطعی نباشد و به اصطلاح خبر واحد باشد، (در صورتی که همه راویان آن شیعه عادل باشند، خبر صحیح و اگر از اهل سنت باشند، خبر موثق نامیده می‌شود) آیا استناد به آن برای اثبات حکمی از احکام عملی جایز است یا خیر؟ و آیا چنین خبری مانند شهادت شاهد عادل برای قضاوت تعبداً و به حکم شرع حجت و سند است یا خیر؟ نتیجه ثبوت حجیت به این معنا این است که مجتهد طبق آن فتوا می‌دهد، حتی در صورتی که علم و اطمینان به مفاد آن پیدا نکند؛ همان‌گونه که

قاضی در مقام قضاوت به شهادت شاهد عادل حکم صادر می‌کند، حتی در مواردی که اطمینان به صحت مفاد آن شهادت نداشته باشد.

بنابراین، معنا و لازمه حجیت خبر واحد این نیست که به مفاد آن علم و اطمینان حاصل بشود، بلکه برعکس، اگر خبری موجب علم و یقین شود، دیگر نیازی به بحث از حجیت آن نیست، زیرا علم و یقین حاصل از آن به خودی خود حجت است، حتی در صورتی که آن خبر برحسب اصطلاح فقهی و اصولی صحیح و حجت نباشد، بلکه خبر ضعیف و غیر صحیح باشد، زیرا علم و یقین ذاتاً حجت است، ولو از طریق غیر معتبر حاصل شود.

بنابراین، در مقام بحث و استدلال در مسائل عقیدتی، استدلال به این که فلان مطلب در خبر صحیح وارد شده بسیار دور از بحث علمی و مغالطه محض است، زیرا همان گونه که گفته شد، صحیح نامیدن یک خبر یک اصطلاح فقهی است و به معنای قطعیت مفاد و معنای آن نیست، حتی ممکن است خبر صحیح به این معنا، در بعضی موارد افاده گمان هم نکند. توجه به این مطلب امری ضروری و واجب است و بی توجهی به آن موجب ضلالت و اضلال جبران ناپذیر و باعث تحریف دین و مذهب می‌شود که در حکم جنگ با خدا و رسول است.

مطلب نهم: فرق بین بحث از حجیت قول معصوم و بحث از حجیت خبر واحد:

بحث از حجیت قول معصوم یک بحث عقیدتی و کلامی است و بحث در اصل حجیت اقوال اوست که در علم کلام مطرح می‌شود، ولی بحث در حجیت خبر بحث در طریق اثبات و شناخت اقوال اوست که در علم اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد.

منظور از حجیت اقوال معصوم در بحث عقیدتی و کلامی این است که اقوال ایشان در حکم وحی و در حد آیات قرآن است و منظور از عدم حجیت اقوال معصوم این است که اقوال او نظریات اجتهادی اوست که از قرآن و روح اسلام اجتهاد و استنباط نموده است. البته، اجتهاد ایشان در مرتبه‌ای بالاتر از اجتهاد علمای عادی و در درجه‌ای پایین‌تر از آیات قرآن کریم است.

اما بحث درباره حجیت خبر، که در علم اصول فقه مطرح می‌شود، به این معناست که آیا

اخبار و احادیثی که در کتاب‌های حدیث به آن‌ها نسبت داده شده، حتی در صورتی که سند آن‌ها قطعی نباشد، ولی سلسلهٔ راویان آن‌ها تا شخص معصوم مورد اعتماد باشند، آیا حجت شرعی به حساب می‌آیند؟ و باید خبر منقول را گفتهٔ آن‌ها به حساب آوریم و حجت و سندی برای اجتهاد و استنباط بدانیم؟ همان‌گونه که شهادت شاهد عادل برای قضاوت، حجت و سند شرعی است، حتی در صورتی که قاضی علم به صحت آن پیدا نکند؟ یا این‌که چنین خبر و حدیثی حجت شرعی به حساب نمی‌آید و فقط خبر و حدیثی حجت است که علم به صدور آن از معصوم داشته باشیم؛ مانند خبر متواتر یا خبری که با قرائن و شواهد متعدد و گوناگون، علم به صدور آن از معصوم پیدا کنیم؟

مطلب دهم: حجت خبر واحد محفوف به قرینه:

همان‌گونه که اشار شد، با این‌که بعضی از اخبار متواتر نیستند و به اصطلاح، خبر واحد نامیده می‌شوند، با شواهد و قرائنی که در داخل یا خارج از آن‌ها وجود دارد، به صدورشان اطمینان حاصل می‌شود؛ بنابراین، واحد بودن خبر همیشه به معنای ظنی الصدور بودن آن نیست، بلکه در بعضی موارد علم به صدور آن حاصل می‌شود.

این‌که می‌بینیم در بعضی از موارد برای یک مسئلهٔ عقیدتی به خبر یا اخباری استدلال می‌شود که متواتر نیست، از باب استدلال به خبر واحدی است که در عین واحد بودن، با قرائن و شواهد، علم به صدور آن حاصل شده است. البته، در این موارد، تکیه و استناد به خبر به عنوان یک سند شرعی نیست، بلکه استناد به علم و اطمینان است که از هر طریق حاصل شود، حتی در صورتی که از خبر ضعیف‌السند یا حتی بدون سند حاصل شود و این غیر از آن چیزی است که سابقاً به آن اشاره شد که در بسیاری از موارد در مسائل عقیدتی، به خبر واحد، به خودی خود و به تنهایی، استدلال می‌شود و حتی در بعضی از موارد، به استناد خبر واحد، معنای ظاهر آیات قرآن تأویل برده می‌شود.

البته، واضح است که این نحوهٔ استدلال‌ها جنبهٔ تبلیغاتی دارد و از روح تحقیق و استدلال واقعی تهی است، هرچند به عنوان تحقیق و استدلال طرح شود.

مطلب یازدهم: باید توجه داشت که شیوهٔ استدلال به سخنان حضرت رسول و

امامان علیهم السلام برای وعظ و تبلیغ و توجیه مسائل جاری یا دفاع از بعضی مبانی و اعتقادات رایج با شیوه یک کار تحقیقی و علمی تفاوت دارد. وعظ و تبلیغ و دفاع از وضع موجود، برخسب روش‌های معمول و متعارف، مبتنی بر تدقیق در مواد و منابع نیست، بلکه از مواد و منابع و شیوه‌های گوناگون استفاده می‌شود و لذا، در مقام وعظ، از سخنان حکمای هر قوم و ملت و از اشعار هر شاعر، ولو غیر مسلمان، و از داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها نیز استفاده می‌شود. و دلیل به کارگیری این شیوه‌ها این است که مخاطبان این گونه بیانات، اهل تحقیق و تعمق در ادله نیستند بلکه افکار و عقاید آن‌ها شدیداً تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال زمانه می‌باشد، اما در کار تحقیقی، روی سخن با اهل تدقیق و مناظره و ارزیابی ادله و براهین است.

۷. روش صحیح برای استنباط از سخنان منسوب به امام علیه السلام در نهج البلاغه: نظر به این که به نظر همه علماء، در مسائل عقیدتی، استناد به خبر واحد جایز نیست و یک یک عبارات منسوب به حضرت امام علیه السلام در نهج البلاغه هم متواتر نمی‌باشد، استدلال و اکتفا کردن به یکی از عبارات نهج البلاغه برای اثبات یا ابطال یک مسئله عقیدتی جایز نیست و یک کار محققانه محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، استدلال به سخنان منسوب به امام علیه السلام در نهج البلاغه، برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی باید به یکی از این دو صورت انجام شود:

صورت اول این است که به مطالبی استناد شود که صدور آن از امام علیه السلام از طریق تواتر معنوی مسلم شود؛ مثل این که مطلبی در این سخنان با تعبیرهای مختلف و گوناگون نقل شده و در خطبه‌ها یا نامه‌ها یا در مجموعه سخنان امام، اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، با عبارات مختلف آمده باشد که در نتیجه، صدور یک مطلب مشترک بین آن عبارات از امام علیه السلام مسلم شده و به اثبات برسد. استناد به چنین مطلبی برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی استناد به علم است نه استناد به یک عبارت خاص که خبر واحد است و صدور آن مسلم نیست.

صورت دوم استناد صحیح به سخنان منسوب به امام علیه السلام در نهج البلاغه برای اثبات یا نفی مسئله عقیدتی این است که به مطلبی استناد شود که هر چند صدور آن به طریق متواتر معنوی مسلم نشده، ولی با انضمام قراین و شواهد در خود عبارت یا در عبارت دیگر، یا به انضمام

شواهد مسلم دیگر، از آیات قرآن یا مسلمات تاریخ، در مجموع اطمینان به صدور آن مطلب از امام علیه السلام حاصل شود. باید توجه داشت که در هر دو صورت، این استدلال‌ها استناد به علم و اطمینانی است که از خود سخنان امام یا سخنان امام به انضمام شواهد دیگر حاصل شده و به لفظ معین و عبارت مشخص اکتفا نشده است.

گفتنی است که ما هنگام شرح هریک از سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه، اگر مسئله‌ای عقیدتی از آن استفاده شود، باید آن را توضیح دهیم و نحوه دلالت آن را روشن کنیم. اما این شرح و توضیح به این معنا نیست که ما برای اثبات یا نفی آن مسئله، آن جمله و عبارت را کافی می‌دانیم.

۸. بخشی از وصیت حضرت امام علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام که به شماره ۳۱ نامه‌ها در نهج البلاغه آمده

است:

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي، تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِسَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ، مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ. فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لَأَنْفُسِهِمْ،

ای پسر، بدان که محبوب‌ترین مطلب این وصیت من به تو، [باید] به آن ملتزم شوی، تقوای خداست و اکتفا به چیزی که خدا بر تو واجب کرده و عمل به روشی است که سابقین طبق آن گذشته‌اند؛ یعنی پدران تو و صالحان اهل بیت تو. به راستی، آن‌ها همیشه برای سعادت خود جست‌وجو می‌کردند،

كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ وَفَكَّرُوا، كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ. ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَالْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا. فَإِنْ أَبَيْتَ نَفْسُكَ أَنْ تَحْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا،

همان‌گونه که تو می‌خواهی جست‌وجو کنی و فکر کنی، همان‌گونه که تو می‌خواهی فکر کنی. اما آخر این جست‌وجو و تفکر، آن‌ها را به التزام به چیزی برگرداند که آن را شناخته بودند و خودداری از چیزی که به آن مکلف نشده بودند. اگر نفس تو از قبول این اکتفا کردن امتناع کند، مگر این که بخودت بیاموزی همان‌گونه که آن‌ها آموختند.

فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَتَعَلُّمٍ،
 لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَعَلَوُ الْخُصُومَاتِ
 وَابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ
 بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ
 وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ
 وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجَتِكَ فِي شُبُهَةٍ
 أَوْ أَسْلَمَتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.
 فَإِذَا أَتَيْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ
 وَتَمَّ رَأْيَكَ فَاجْتَمِعْ
 وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا،
 فَانْظُرْ، فِيمَا فَسَّرْتَ لَكَ
 وَإِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ
 مِنْ نَفْسِكَ وَقَرَاعِ نَظَرِكَ وَفِكْرِكَ،
 فَأَعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخِيطُ الْعَشْوَاءَ
 وَتَتَوَرَّطُ الظُّلُمَاءَ
 وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ
 أَوْ خَلَطَ
 وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْتَلُ.

پس باید این جست و جوی تو همراه با فهمیدن و آموختن باشد،
 نه با غلطیدن در شبهات و اغراق در مخاصمات
 و پیش از شروع به این جست و جو مبادرت کن
 به یاری طلبی از خدای خود
 و گرایش به او که به تو توفیق بدهد
 و ترک هر شائبه‌ای که تو را در شبهه انداخته
 یا این که تو را به ضلالت کشانده.
 پس، اگر یقین کردی که قلبت صاف و خاشع شده
 و تمام فکرت آماده و متمرکز شده
 و هم و غمت در یک هدف خلاصه شده،
 در آنچه برایت توضیح داده‌ام، فکر کن
 و اگر آنچه از آمادگی نفس و خالی شدن ذهن و فکرت
 انتظار داشتی برایت فراهم نشد،
 بدان که مانند شتر شب‌کور، کورکورانه پامی‌گذاری
 و در باتلاق تاریکی می‌افتی.
 و طالب علم دین نیست آن که کورکورانه پامی‌گذارد
 یا حق و باطل را به هم مخلوط می‌کند
 و خودداری از این تفکر و جست و جو افضل است.*

این بود مقدمه‌ای برای تحقیق در نهج البلاغه که حاوی شرایط اساسی تحقیق در مسائل
 دینی از طریق قرآن و حدیث است.

ابراهیم منهاج (دستی)

* کل این وصیت در بخش «الهیات و مواظظ» ترجمه و شرح می‌شود.